



سی مرغ و سیمرغ (۱) (۲) (۳)

دکتر علی نقی منزوی

(۱) مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۷، سال سیزدهم، شماره یک، فروردین ۱۳۵۴،
ربیع الاول ۱۳۹۵، مارس ۱۹۷۵، برگه ۲۶ - ۳۶

(۲) مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۸، سال سیزدهم، شماره دوم، خرداد ۱۳۵۴،
جمادی الاول ۱۳۹۵، مه ۱۹۷۵، برگه ۲۹ - ۳۶

(۳) مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۹، سال سیزدهم، شماره سوم، مرداد ۱۳۵۴، رجب
۱۳۹۵، ژوئیه ۱۹۷۵، برگه ۴۲ - ۵۸

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر

۱	سی مرغ و سیمرغ (۱).....
۱	نمایشنامه: سی مرغ و سیمرغ.....
۱	مقدمه.....
۲	عطار.....
۵	منطق الطیر یا مقامات طيور.....
۶	داستان مرغان پیش از عطار.....
۷	- موضوع گفتار دوم منطق الطیر عطار.....
۸	عذر تراشی مرغان.....
۸	هفت وادی.....
۸	سیمرغ.....
۱۱	سیمرغ، عنقا، رخ و طایر قدسی.....
۱۲	پر سیمرغ و موی دیو.....
۱۲	کوه البرز و کوه قاف.....
۱۳	خلاصه داستان.....
۱۴	پیش گفتار.....
۱۴	گفتار یکم.....
۱۵	گفتار دوم.....
۱۵	گفتار سوم.....
۱۵	گفتار چهارم.....
۱۵	گفتار پنجم.....
۱۶	گفتار ششم.....
۱۶	گفتار هفتم.....



۱۶	گفتار هشتم
۱۶	گفتار نهم
۱۷	گفتار دهم
۱۷	گفتار یازدهم
۱۷	گفتار دوازدهم
۱۷	گفتار سیزدهم
۱۸	گفتار چهاردهم
۱۸	گفتار پانزدهم
۱۸	گفتار شانزدهم
۱۸	گفتار هفدهم
۱۹	گفتار هژدهم
۱۹	گفتار نوزدهم
۲۰	گفتار بیستم
۲۰	گفتار بیست و یکم
۲۰	گفتار بیست و دوم
۲۱	گفتار بیست و سوم
۲۱	گفتار بیست و چهارم
۲۲	گفتار بیست و پنجم
۲۲	گفتار بیست و ششم
۲۳	گفتار بیست و هفتم
۲۳	گفتار بیست و هشتم
۲۴	گفتار بیست و نهم
۲۴	گفتار سی ام
۲۴	گفتار سی و یکم
۲۵	گفتار سی و دوم



۲۵	گفتار سی و سوم
۲۶	گفتار سی و چهارم
۲۶	گفتار سی و پنجم
۲۷	گفتار سی و ششم
۲۷	گفتار سی و هفتم
۲۸	گفتار سی و هشتم
۲۹	گفتار سی و نهم
۲۹	گفتار چهلم
۲۹	گفتار چهل و یکم
۳۰	گفتار چهل و دوم
۳۰	گفتار چهل و سوم
۳۱	گفتار چهل و چهارم
۳۱	گفتار چهل و پنجم
۳۲	پسین گفتار
۳۴	سی مرغ و سیمرغ (۲)
۳۴	هفت وادی
۳۴	الف: مرحله خواستن
۳۵	ب: مرحله آموختن
۳۸	ج: مرحله رسیدن
۴۱	بازی گران نمایشنامه
۴۱	۱۳ مرغ نامدار + ۲۳ بی نام + چاووش + حاجب
۴۲	باز
۴۳	بط
۴۳	بلبل
۴۴	بوتیمار؛ یا غم خورک

۴۴	بوف، بوم کوف
۴۴	تذرو؛ یا تدرج و تذروگ
۴۵	چرخ و چرخ
۴۵	درج؛ یا تراج
۴۵	سیمرغ
۴۵	صعوه
۴۶	طاووس
۴۶	طوطی، توتی و توتک
۴۷	عندلیب
۴۷	فاخته، کوکو
۴۷	قمری
۴۸	کبک
۴۸	مرغ زرین
۴۸	موسیچه
۴۹	هدهد
۵۰	هما
۵۱	چاووش عزت
۵۱	حاجب لطف
۵۲	سی مرغ و سیمرغ (۳)
۵۲	الف: بازی گران
۵۲	یکم: فهرست مرغان در گفتار اول
۵۲	دوم: فهرست مرغان گفتگوگر
۵۲	سوم: مرغان پامنبری خوان
۵۲	چهارم: مرغان بی نام
۵۲	پنجم: فهرستی از افراد دیگر

دکتر علی نقی مسزوی

- گوینده ۵۳
- ب: مناظر مورد نیاز نمایشنامه..... ۵۳
- راهنمای نمایشنامه..... ۵۳
- گفتاریکم: ۳۲ بیت گزیده از ۶۶ بیت ۵۴
- [مجمع مرغان] ۵۴
- گفتار دوم: بیست و چهار بیت گزیده از شصت و نه بیت: ۵۶
- مرغان در روی صحنه با یکدیگر پیچ پیچ می کنند: ۵۶
- هدهد: ۵۷
- گفتار سوم: نه بیت از پنجاه و چهار بیت ۵۸
- خرامان آمدن بلبل عاشق پیشه ۵۸
- گفتار چهارم: هشت بیت از نوزده بیت ۵۹
- طوطی سخن ور ۵۹
- گفتار پنجم: یازده بیت از سی بیت ۶۰
- گفتار ششم: نه بیت از بیست و سه بیت ۶۱
- بط (مرغابی) وارد صحنه می شود ۶۱
- گفتار هفتم: دوازده بیت از چهل و دو بیت ۶۲
- کبک وارد می شود ۶۲
- گفتار هشتم: نه بیت از بیست و هشت بیت: ۶۳
- هما وارد صحنه می شود ۶۳
- گفتار نهم: نه بیت از سی و شش بیت ۶۴
- باز به صحنه می آید ۶۴
- گفتار دهم: شش بیت از بیست و نه بیت ۶۵
- به صحنه آمدن بوتیمار ۶۵
- گفتار یازدهم: پنج بیت از بیست و دو بیت: ۶۶

۶۶	آمدن بوف تکرو
۶۶	گفتار دوازدهم: هفت بیت از بیست و نه بیت
۶۶	صعوه وارد صحنه می‌گردد
۶۷	گفتار سیزدهم: پانزده بیت از صد و سه بیت
۶۹	گفتار چهاردهم: نه بیت از چهارصد و چهل بیت
۶۹	گفتار ۱۵ پانزدهم: نه بیت از سی و شش بیت
۷۱	گفتار شانزدهم: یازده بیت از بیست و هشت بیت
۷۱	مرغان خسته و نالان
۷۲	گفتار هفدهم: سه بیت از هفتاد و هفت بیت
۷۲	گفتار هژدهم: هفت بیت از پنجاه و هشت بیت
۷۳	گفتار نوزدهم: دو بیت از نود و یک بیت
۷۴	گفتار بیستم: پنج بیت از پنجاه و پنج بیت
۷۴	گفتار بیست و یکم: پنج بیت از شصت و یک بیت
۷۵	گفتار بیست و دوم: چهار بیت از شصت و پنج بیت
۷۵	گفتار بیست و سوم: پنج بیت از شصت و هشت بیت
۷۶	گفتار بیست و چهارم: سه بیت از ۷۵ بیت
۷۷	گفتار بیست و پنجم: چهار بیت از هشتاد و پنج بیت
۷۷	گفتار بیست و ششم: چهار بیت از هشتاد و سه بیت
۷۸	گفتار بیست و هفتم: پنج بیت از شصت و هشت بیت
۷۹	گفتار بیست و هشتم: چهار بیت از شصت و هشت بیت
۷۹	گفتار بیست و نهم: پنج بیت از پنجاه و نه بیت
۸۰	گفتار سی‌ام: چهار بیت از پنجاه و دو بیت
۸۰	مرغ دیگر از همت عالی می‌پرسد
۸۰	گفتار سی و یکم: پنج بیت از هشتاد و هشت بیت

- مرغ دیگر از تأثیر انصاف می پرسد ۸۰
- گفتار سی و دوم: پنج بیت از هفتاد و سه بیت ۸۱
- مرغی از شطح اندازی و گستاخی می پرسد ۸۱
- گفتار سی و سوم: پنج بیت از هفتاد و هفت بیت ۸۲
- گفتار سی و چهارم: پنج بیت از نود و سه بیت ۸۳
- گفتار سی و پنجم: سه بیت از پنجاه و هفت بیت ۸۳
- گفتار سی و ششم: پنج بیت از صد و هفت بیت ۸۴
- گفتار سی و هفتم: شش بیت از شصت و سه بیت: ۸۴
- گفتار سی و هشتم: یازده بیت از صد و هشت بیت ۸۵
- پرسش خان‌های راه ۸۵
- وادی طلب ۸۵
- گفتار سی و نهم: شش بیت از چهل و دو بیت: ۸۶
- وادی عشق، عالی‌ترین مرحله خواستن است ۸۶
- گفتار چهلم: چهار بیت از صد و یک بیت ۸۷
- وادی معرفت ۸۷
- گفتار چهل و یک: هشت بیت از صد و هشت بیت ۸۷
- وادی استغنا ۸۷
- گفتار چهل و دوم: شش بیت از صد و سه بیت ۸۸
- وادی توحید؛ یا علم وحدت ۸۸
- گفتار چهل و سوم: هفت بیت از ۱۳۹ بیت ۸۹
- وادی حیرت و فراموشی ۸۹
- گفتار چهل و چهار: شش بیت از صد و هشتاد و یک بیت ۹۰
- وادی فقر؛ یا مرحله بقای در فنا ۹۰
- گفتار چهل و پنجم: هفتاد و هفت بیت از سیصد و چهل بیت ۹۰



۹۰	مشکلات و موانع سالکان این ره
۹۲	سی مرغ در پیشگاه سیمرغ
۹۲	درگاه عالی حضرت
۹۳	چاووش عزت
۹۵	حاجب لطف
۹۶	سخن سیمرغ
۹۶	صدایی از طرف آینه
۹۸	کتابنامه
۹۸	نمایه کتاب و مقاله

سی مرغ و سیمرغ (۱)

نمایشنامه: سی مرغ و سیمرغ

یا رابطه انسان‌ها و خدا

بیرون آورده از: منطق الطیر عطار

بایش گفتاری به عنوان: نظریه عطار درباره خدا و جهان

نظریه عطار در باره خدا و جهان

مقدمه

مقاله زیرین کوششی است برای روشن کردن گوشه‌ای از جهان بینی صوفیان و توضیح نظریه پیروان فلسفه هندوایرانی اشراق، در مورد خدا و جهان است که عطار آن را در منظومه‌های خویش، به ویژه در منطق الطیر به صورت نمایشنامه، از زبان مرغان بیان کرده است، تا شاید به توان هسته گنوستیک این فکر ایرانی دوره ساسانی را که باگذشت هفت قرن به زیر خروارها معتقدات ضد و نقیض و خرافی دفن شده است، بیرون آورده، نشان داد.

در سی سال گذشته بسیاری از استادان درباره منطق الطیر عطار بحث و تحقیق نموده‌اند: ریترا^۱، سعید نفیسی، دکتر گوهرین، دکتر زرین کوب و به ویژه فروزان فر و این شادروان نقد و تحلیل مفصلی از آثار عطار و از جمله منطق الطیر به چاپ رسانید.

دکتر نوابی، ۳۹ خاورشناس را که در باره عطار تحقیق نموده‌اند، یاد کرده است که ۹ تن از ایشان به ویژه در باره منطق الطیر کار کرده‌اند.^۲

¹ Y.M.Nawabi. Helmut Ritter Das meer Der seele.

² Y.M.Nawabi. Abibliography of IRAN VoI. II.P. 185- 187.

برادرم در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۴، برگه ۲۲۳۶-۲۲۴۳، تعداد ۳۳ نسخه از منطق الطیر نشان داده که ۳۹ نسخه آن پیش از سال ۹۰۰ ق نوشته شده است.

ترجمه‌های منطق الطیر در ذریعه، ج ۹، ۷۲۹؛ و ج ۱۹، ۳۰۸ یاد شده است.

چاپ‌های ۱۹ گانه منطق الطیر در فهرست مشار، جلد اول و جلد دوم دیده می‌شود؛ بنابراین، دیگر جایی برای پرچانگی باقی نیست، ولی به نظر می‌رسد که یک مسأله از نظر همگی دور مانده است و آن که این اثر عطار یک نمایشنامه است و می‌توان^۱ با جداکردن پوسته‌ها از آن و بر روی صحنه آوردن آن، خدمتی بزرگ به توده مردم انجام داد.

فروزان فر در مقدمه تحلیل خویش، با بیان این نکته که عطار مرد آیندگان است نه مرد زمان ما، نشان می‌دهد که او نیز مانند خود عطار گرفتار فشارهایی بوده که نمی‌گذارند، هسته را از پوست بیرون آرد. او در مجالس دوستانه از این فشار آشکارتر ناله می‌کرد و ما را نیز به در نظر گرفتن آن اندرز می‌فرمود، اما من فکر می‌کنم سرعت پیشرفت زمان در عصر ما به اندازه‌ای است که اجازه می‌دهد؛ بلکه ایجاب می‌کند که مسائل تا اندازه‌ای پوست کنده‌تر مطرح گردد، و گرنه حس تنفر خرافات که ناشی از آشنایی مردم با علوم روز است، خشک و تر فرهنگ ما را خواهد سوخت. نمونه آن رفتاری است که کسروی و دکتر جوان و مانند ایشان با شعر و شاعری و تصوف و عرفان از خویش نشان دادند.

عطار

همان طور که در مقاله صوفیان بی‌سلسله^۲ یادکردم، صوفیان برجسته سده ۷هـ / ۱۳م همگی از مهندسان و پزشکان معروف روزگار خویش بوده و تنها برای مبارزه با خرافات و قشریات سنیان سلفی و ظاهری، پرچم منطق اشراق را به دوش می‌کشیدند.

^۱ متن مقاله: - می‌توان.

^۲ صوفیان بی‌سلسله و برخی ویژگی‌های ایشان، علی‌نقی منزوی، مجله کاوه، شماره ردیف ۴۵، سال ۱۱، شماره اول، نوروز ۱۳۵۲، ربیع الاول ۱۳۹۳، مارس ۱۹۷۳، برگه ۷۷-۸۸.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۳

عطار یکی از این دانشمندان روشن‌رأی و در عین حال واقع‌بین بوده است. او پزشکی ماهر و داروسازی زبردست بوده^۱ و چنان که از آثارش پیدا است دارای اطلاعات عمیق ریاضی، نجومی، طبیعیات، روانشناسی و خلاصه فیلسوفی جامع و عالی مقام بوده است. جهان‌بینی او از بیخ و بُن با ایدئولوژی حاکم در آن روزگار ناسازگار بوده است.

او به خدای خارج از جهان که جهان را از عدم به وجود آورده باشد، معتقد نیست.

او مانند دیگر فلاسفه هندوایرانی خدا را در همین عالم؛ بلکه عین این جهان می‌شمرد^۲. و با این طرز فکر چنان که پیش‌تر نیز اشارت رفت^۳ مفهومی‌های، نبوت، به معنی اسراییلی آن وساطت، شفاعت، هدایت، اضلال، استدراج، مکر خفی و جلی، که در ظاهر نصوص مقدس دیده می‌شود، باید همگی تفسیر و تأویل شود.

عطار در مصیبت‌نامه، برگه ۲۲ گوید:

تو برون شو از میان کان ذات فرد
بی‌رسول تو داند گفت و کرد

این هنرمند عالی مقام، در تمام عمر خویش نان رنج و زحمت خورد و هنر خویش به صاحبان زر و زور نفروخت و زبان به ستایش امیر و وزیر نی‌آلود، و چون گربه بر سر خوان اغنیا نغنون. او در منطق الطیر گوید:

من زکس بر دل کجا بندی نهم
نام هر دونی خداوندی نهم!

نه طعام هیچ ظالم خورده‌ام
نه کتابی را تخلص کرده‌ام

همت عالیم ممدوحم بس است
قوت جسم و قوت روحم بس است

عطار دکان داروسازی داشت، و مانند همه داروسازان آن روزگار، علم طب می‌دانست.

^۱ متن مقاله: - بوده.

^۲ اشراق هندوایرانی و نبوت اسراییلی، علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲-۱۳۸۹خ)، مجله کاوه، مونیخ، شماره ۳۶، سال ۹، مرداد ۱۳۵۰، جمادی‌الثانی ۱۳۹۱، اوت ۱۹۷۱، برگه‌های ۲۱۸-۲۲۴.

^۳ قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی‌نقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، شماره ۴۱-۴۲، س ۱۰، مرداد ۱۳۵۱خ، شمارگان برگه‌ها با اعداد رومی XIV- I، پس از برگه ۱۶۸.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۴

گویند: در پزشکی شاگرد مجدالدین بغدادی بوده است^۱. او در همان دکان داروفروش به پزشکی اشتغال می‌ورزید.

نبض مردم می‌گرفت و بیماری جسمانی آنان را علاج می‌کرد، چنان که خود گوید:

به داروخانه پانصد شخص بودند
که در هر روز نبضم می‌نمودند

و در عین حال در همان جا با خرافاتی که در مغزهای مردم آن روزگار انباشته بود، مبارزه می‌کرد. او در خسرونامه می‌گوید:

به من گفت: ای به معنی عالم افروز
چنین مشغول طب گشتی شب و روز

طب از بهر تن هرناتوان است
و لیکن شعر و حکمت قوت جان است

وی منظومه‌های پر ارج خویش را در دکان داروسازی خود سروده است، نه در سایه کاخ‌های حاکمان.

او خود می‌گوید:

مصیبت‌نامه کاندوه نهان است
الهی‌نامه کاسرار عیان است

به داروخانه کردم هر دو آغاز
چه گویم زود رستم زین و آن باز

شک نیست که چنین دکانی به مرکز بحث‌های فلسفی تبدیل می‌شده است و هر چند عطار فلسفه هندوایرانی خود را با پوسته‌ای از خرافات سامی پوشانیده، باز هم از گوشه کنار، نظریات حادّ او هویدا می‌شده است و موجبات ناراحتی او را از طرف محتسبان دولتی و قشریان ظاهری فراهم می‌کرده است و چه‌بسا همین امر سبب بر هم خوردن دکان داروسازی او را فراهم کرده باشد؛ لیکن سلسله‌بندان صوفی‌نما، به هم خوردن دکان عطار را به صورت نادرست نقل کرده و صوفی‌شدن عطار را پس از ترک دکان وانمود کرده‌اند، اما چنان که فروزان‌فر از اسرارنامه بیرون آورده است، عطار از پدر و مادر صوفی به وجود آمده است^۲.

و چنان که خودش صریحاً می‌گوید: از کودکی به تصوف علاقمند بوده است^۳.

^۱ از بغدادک خوارزم و پزشک محمد خوارزمشاه بود و خود از صوفیان بزرگ است (تذکره ریاض العارفین، رضاقلی خان هدایت).

^۲ فروزان‌فر، شرح احوال و آثار عطار، برگه ۴.

^۳ تذکره الأولیاء، ج ۱، ۵.

منطق الطیر یا مقامات طیور

این نام یکی از مثنوی‌های عطار است که می‌توان آن را از بهترین آثار این فیلسوف شمرد و در حقیقت یکی از جواهرات درخشان تاج ادبیات فارسی است. عطار آن را در بحر رمل سروده و اندکی کم از پنج هزار بیت دربر دارد.

موضوع آن، بیان نظر هندو ایرانی وحدت وجود، یعنی اتحاد خدا و جهان است.

واژه منطق طیر از قرآن در داستان سلیمان گرفته شده است؛ بنابر اساطیری که در سده‌های سوم تا هفتم میلادی در میان دیبانی و مرقیونیان و دیگر مذاهب مرکب از ثنویت و ثالوث، شهرت داشته است، این سلیمان اضافه بر پادشاهی، که تاریخ یهود حاکی از آن است، مقام پیغمبری هم داشته، و زبان مرغان را نیز می‌فهمیده است^۱، و در میان مأموران دولتی او، پرندگانی چون هدهد نیز وجود داشته که سمت خبرگزاری سلیمان را می‌داشته است^۲.

منطق طیر یعنی زبان مرغان کتابت از گفتگو کردن با مردم با زبانی است که عامه آن را فهم کنند؛ و یا به زبانی که محتسبان قشری و فقه‌های ظاهری آن را درک نکنند؛ و یا آن که دارای هر دو شرط، یعنی سهل و ممتنع به این معنی باشد که طرفی چنان ساده بود که بتواند عامه مردم را به جلو بکشاند و از طرفی چنان در لفافه خرافات پوشیده باشد که زبان محتسبان دولتی و فقیهان ظاهری را ببندد.

امروز نیز در اصطلاح بازاری «به زبان مرغی حرف زدن» همین معنی را می‌رساند، یعنی سخن را طوری گفتن:

- اولاً کسانی که باید، آن را بفهمند، درک کنند؛

- و ثانیاً کسانی که نباید، آن را بفهمند، درک نکنند.

^۱ Z: از قول سلیمان گوید: ای مردم! ما زبان پرندگان آموخته‌ایم (سوره نحل، شماره ۲۷، آیت ۱۶): وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُودَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶) و سلیمان از داوود میراث یافت و گفت ای مردم ما زبان پرندگان را تعلیم یافته‌ایم و از هر چیزی به ما داده شده است راستی که این همان امتیاز آشکار است (۱۶).

^۲ Z: سلیمان به سوی پرندگان نگریست و گفت: هدهد کجاست که او را نمی‌بینم؟ (سوره نحل، شماره ۲۷، آیت ۲۰): وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰) و جویای [حال] پرندگان شد و گفت مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم؛ یا شاید از غایبان است؟

سی مرغ و سیمرغ (1)

۶

در منطق الطیر عطار، این هر دو شرط موجود است، و لذا مولوی، آن را منطق الطیر سلیمانی خوانده است، در صورتی که همین مولانا، منطق الطیر خاقانی را به صدا تشبیه نموده گوید:

منطق الطیر آن خاقانی صدا است منطق الطیر سلیمانی کجا است؟

زیرا که به عقیده مولوی، در منطق الطیر خاقانی شرط اول وجود نداشته، چون توده مردم نمی‌توانند از آن چیزی درک کنند.

داستان مرغان پیش از عطار

پیش از عطار چند بار قصه مرغان موضوع داستان‌های اخلاقی و فلسفی قرار گرفته است:

- باب البوم و الغراب از کلیله و دمنه که ابن مقفع (شهید: ۱۴۸ ق / ۷۵۹ م) از پهلوی به عربی ترجمه کرد، راجع به کنفرانس مرغان و انتخاب پادشاه است.

- ابن سینا، یک رساله الطیر و یک لسان الطیر دارد. نخستین آن‌ها چند بار ترجمه و شرح و چاپ شده است.^۱

- غزالی محمد (د: ۵۰۵ ق / ۱۱۱۱ م) رساله الطیر دارد^۲ که در مصر ۱۳۲۸ ق / ۱۹۱۰ م؛ و در بیروت با رساله الطیر ابن سینا

۱۹۱۱ م، و در مجموعه هفت رساله غزالی در مصر ۱۳۴۳ ق / ۱۹۲۴ م و نیز ۱۳۵۳ ق / ۱۹۳۴ م چاپ شده است.

- غزالی احمد (د: ۵۲۰ ق / ۱۱۲۶ م) رساله الطیر به فارسی دارد که در فهرست مخطوطات فارسی، دو نسخه از آن

شناسانده شده است.

- خاقانی (د: ۵۸۲ ق / ۱۱۸۶ م) قصیده‌ای به نام منطق طیر در ۶۷ بیت دارد.

^۱ ذریعه، ج ۱۳: ۲۴؛ و ج ۱۵، ۱۹۵؛ و ج ۱۸، ۳۰۶ و فهرست جرج قنوتی و فهرست مهدوی.

^۲ در ذریعه ۱۵: ۱۹۵ این رساله الطیر غزالی را عنقاء مغرب نامیده و چلبی در کشف الظنون گوید: عنقاء مغرب تألیف ابن عربی (د: ۶۳۸ ق / ۱۲۴۰ م) است. و امیرحسینی غوری رکن‌الدین حسین فرزند عالم فرزند ابوالحسن حسینی غوری هروی (د: ۷۱۸ ق / ۱۳۱۸ م)، نیز عنقای مغرب دارد که به ابوالعلائی معری نیز نسبت داده شده است (ذریعه، ج ۹، ۱۰۰).

سی مرغ و سیمرغ (1)

۷

- سهروردی (شهید ۵۸۷ق / ۱۱۹۱ م) یک ترجمه از رساله الطیر ابن سینا بدو نسبت داده شده است که در اشتوتگارت ۱۹۳۵ م همراه ترجمه سهلان ساوی چاپ شده است و یک رساله الطیر دارد که در مجموعه دانشنامه، ش ۲، در تهران ۱۳۱۶ خ / ۱۹۳۷ م و سپس در مجموعه چهارده رساله، نشریه ۷۲۶ دانشگاه به سال ۱۳۴۰ خ / ۱۹۶۱ م همراه رساله الطیر از ابن سینا و داستان سیمرغ و کوه قاف چاپ شده است و نیز یک صغیر سیمرغ دارد که جز آواز پر چبرییل او است و چهار نسخه از آن در فهرست نسخه‌های خطی فارس نشان داده شده است. مقایسه میان این داستان‌ها برای درک اختلاف نظر دو منطق مشاء و اشراق و نیز فرق میان افکار هندوایرانی و افکار سامی در باره خدا و انسان کمک بسیار می‌کند.

به طور مثال: در داستان غزالی، مرغان پس از رسیدن به کعبه مقصود، با پادشاه مرغان همچون خدای کتب مقدس سامی برخورد می‌کنند و خدا مانند یک پادشاه دنیایی که البته صفات جمال و جلال علم کلام اسلامی، به او آب و رنگ متافیزیک ایرانی داده است، جلوه می‌کند، اگر چه مرغان در قصه غزالی خدا را نمی‌بینند؛ لیکن مانع از دیدن او، همانا دیوار قلعه، دوری و مانند اینها است، نه عدم قابلیت رؤیت.

در داستان غزالی دوئیت خالق و مخلوق کاملاً روشن است.

اما در منطق الطیر عطار هنگامی که چاووش در درگاه عزت می‌آید و پرده‌های جلو آینه را یکی پس از دیگری بالا می‌زند، جلو چشم سی تا مرغ از راه رسیده سیمرغ در آینه دیده می‌شود:

هم ز عکس روی سی مرغ جهان چهره سیمرغ دیدند آن زمان

و به عبارت دیگر: چهره خویش را در آینه دیدند و دوئیت از میان رفت:

در تحیر جمله سرگردان شدند می‌ندانستند، این؛ یا آن شدند

- موضوع گفتار دوم منطق الطیر عطار

کنفرانس مرغان در باره نیازمندی به پادشاه، نخست در باب بوم و غراب کلپله و دمنه و پس از آن در رسائل اخوان الصفا و سپس در رساله الطیر غزالی آمده است.

پادشاه مرغان در کلپله «بوم» است که مرغان او را برمی‌گزینند، ولی غراب این انتخاب را باطل می‌سازد.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۸

در رساله غزالی، پادشاه مرغان «عنقا» می‌باشد و در جزیره‌ای در مغرب زندگی می‌کند.

و عطار آن را سیمرغ نامیده گوید: مرغان گمان می‌کردند که در پشت کوه قاف است، ولی چون بدان جا شدند، دانستند که او جز مجموع ایشان چیزی نبوده است.

عذرتراشی مرغان

- موضوع عذر تراشی مرغان از رفتن به آن سفر که در گفتارهای ۳ تا ۳۷ عطار دیده می‌شود، در غزالی به عکس دیده می‌شود.

مرغان غزالی به سفر مایل هستند و از طرف عنقا به ایشان اخطار می‌شود که نیابید، خطرناک است، اما ایشان قانع نشده به سفر ادامه می‌دهند. پس سفر و کوشش برای کشف حقیقت در نظر غزالی نوعی تمرد است، و نزد عطار کار مفیدی است که نیاز به گذشت و فداکاری دارد و از تنبلان ساخته نیست.

هفت وادی

- موضوع گفتارهای ۳۸ - ۴۴ هفت وادی عطار رساله غزالی نیز هفت تا به شمار آمده است. میان این دو شباهت وجود دارد و چه بسا هر دوی ایشان عدد هفت را از هفت خان‌های رستم و اسفندیار در شاهنامه گرفته باشند.

- خلاصه آن که، خدای عطار رنگ آریایی بیشتر دارد. او روح جهان است، اما خدای غزالی، گرچه صفات جمال و جلال معتزله به او رنگ آریایی می‌دهد، باز سامی است، شخص است و غیر از جهان می‌باشد، وحدت او وحدت عددی است و قابل رؤیت است و روز قیامت دیده خواهد شد.

سیمرغ

یکی از ابتکارهای عطار در این داستان، استفاده‌ای است که از جناس لفظی میان دو واژه «سیمرغ» و «سی مرغ» نموده است. سی مرغ، شماره مرغانی است که از آن سفر پُر خطر، جان به سلامت برده به منزل مقصود رسیده‌اند، اما «سیمرغ» نام پادشاه افسانه‌ای مرغان است.

در اوستا از مرغی به نام مرغوسنائنا Meregeusaena یاد شده است که فراخ بال است، چنان که در پرواز پهنای کوه را فرامی‌گرفت و لانه او بر درختی در دریای وروکاشا Vorvkasha قرار داشته است، و این درخت تخمه همه گیاهان را در برمی‌داشته و ضد گزند؛ یا درمان بخش نیز بوده است.

نیز در اوستا از حکیمی پاک‌دین و پزشک به نام سائنا یاد شده است که صد سال پس از زردشت زاییده شده و صد سال عمر کرده است، و در دینکرت، این حکیم پسر اهوم ستوت خوانده شده است.

این کلمه در پهلوی به صورت سین‌مورو Sen Muru و سنه‌مروک Sene muruk هر دو دیده می‌شود.

در مینوک‌خرت آمده است که آشیانه سین‌مورو بر درخت «هرویسپ تخمه» می‌باشد و هر گاه سین‌مورو از آن برمی‌خیزد، هزار شاخه بر آن درخت می‌روید، چون بر آن بنشیند، هزار شاخه از آن بشکند و تخم‌هایش پراکنده گردد. دور نیست که Saena در اوستا و Sen، Sene و در پهلوی Syena و در سانسکریت Sain و در آذری که در ترکیب «صائن قلعه» باقی مانده است و نیز Sin در ارمنی همه از یک ریشه بوده و فردوسی با لهجه دری خود آن را به صورت «سی» در آورده باشد.

نامیدن یک انسان فوق‌العاده و یک مرغ فوق‌العاده بدین کلمه نشان‌دهنده آن است که از نظر دستور زبان، معنی صفتی این کلمه در اوستا و دینکرت و حتی شاهنامه آشکارتر از معنی اسمی آن بوده است و شاید مقصود از این کلمه بیان صفت روحانیت و متافیزیکی آن مرغ و آن حکیم بوده است.

به هر حال از نظر فلسفی «سیمرغ» در شاهنامه رمز یک موجود متافیزیک است و شک نیست که نظر فردوسی منعکس‌کننده منابع باستانی است که در دست می‌داشته است و شاید ابن‌مقفع هم بدان سبب «بوم» را به جای «سیمرغ» برای پادشاهی مرغان در کلیله و دمنه برگزید که مقام متافیزیکی سیمرغ، با پادشاهی طبیعی و دنیوی که با توطئه غراب نابودشدنی باشد، قابل تطبیق نبوده است و رابطه «سیمرغ» و «بوم» نزد ابن‌مقفع، مانند رابطه «امام» و «خلیفه» نزد شیعیان می‌نموده است.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۱۰

باری همان طور که در عنوان روان‌شناسی اشراقی، مختصر اشارتی رفت که همه موجودات ماورای طبیعت نزد ثنویان دو قلوبی متضاد هستند^۱، سیمرغ نیز در شاهنامه‌های فردوسی و ثعالبی دو نوع دیده می‌شود: سیمرغ نیکوکار که یزدانی و مربی زال در کوه البرز و مددکار پهلوانان ایران بوده است و سیمرغ نوع تبه‌کار که اهریمنی و دشمن ایران است، یکی از این نوع تبه‌کار در خان پنجم اسفندیار، به دست وی کشته می‌شود؛ بنابراین، احتمال دایر بر این که، سیمرغ اهریمنی در شاهنامه ریشه کهن ایران نداشته و تنها سیمرغ پرورش‌دهنده زال داستانی اصیل ایرانی است، احتمالی نادرست و ناشی از آن است که ما تحت تأثیر توحید عددی سنیان قرار گرفته دوآلیزم ایرانی را فراموش می‌کنیم.

در شاهنامه و برزنامه، و سام‌نامه سیمرغ نقش بزرگی دارد. هم از نظر جسمی و هم از نظر روانی، این مرغ یک حیوان فوق‌العاده است، با این تفاوت که در شاهنامه دوآلیزم ایرانی هنوز پابرجا است و جنبه متافیزیکی سیمرغ روشن است، اما در برزنامه و به ویژه در سام‌نامه، تحت تأثیر توحید عددی سامی، سیمرغ به یک فرد مشخص از مرغان مادی تبدیل شده که تنها از نظر جسمی از دیگر مرغان بزرگتر می‌باشد.

در برزنامه، سیمرغ چنین توصیف شده است:

به بالا بُدی چار فرسنگ مرغ بُدی نیم فرسنگ، هر چنگ مرغ
به پهنا بُدی باز فرسنگ بیش یکی مرغ دانا و با رای و کیش

در سام‌نامه که در سده (۸ق / ۱۴م) سروده شده، سیمرغ با همه عظمت چنان زبون شده که از سام کمک می‌خواهد. اما در گرشاسپ‌نامه که اسدی طوسی (د: ۴۶۵ق / ۱۰۷۲م) آن را برای تکمیل؛ یا تعدیل شاهنامه سروده است، از نقش سیمرغ در جهان ما خبری نیست و تنها گرشاسپ در سفر طولانی خویش که به اقیانوس هند کرد، سیمرغ را در جزیره سوماترا، در حالی که ازدهایی در چنگ و نهنگی به منقار داشت، دیده است.

دکتر علی‌نقی نیشزوی

^۱ متافیزیک ثنوی و جهت‌های متضاد آن، در عنوان مرحله آموختن از «هفت وادی» نیز خواهد آمد.

سیمرغ، عنقا، رخ و طایر قدسی

در داستان ۵۲۴ الف لیله و لیله که کهن‌ترین ترجمهٔ عربی «هزار افسان» است در برخی نسخه‌ها به جای سیمرغ واژهٔ «رخ» دیده می‌شود^۱ و برخی نسخه‌ها «طائر کبیر»، به معنی مرغ بزرگ آمده است^۲.

ثعالبی (د: ۴۲۹ ق / ۱۰۳۷ م) در غرر اخبار ملوک الفرس^۳ که ترجمهٔ عربی خداینامک و شاهنامه‌های دوران ساسانی است، به جای «سیمرغ» واژهٔ «عنقاء» به کار برده است. عنقاء از ریشهٔ عنق به معنی دارندهٔ گردن دراز است.

فیروزآبادی در قاموس گوید: نام مرغی مجهول نیز هست.

ابن اثیر (د: ۶۰۶ ق / ۱۲۰۹ م) در النهاية گوید: العنقاء المغرب، مرغی مجهول است و شاید کلمهٔ مُغرب که بر وزن مُرشد، به صیغهٔ اسم فاعل، ضبط شده است، به معنی ساکن در مغرب زمین باشد و چون غزالی جای عنقا را در مغرب تعیین کرده، این لقب بدو داده، شده است.

در آثار سهروردی و حافظ شیرازی و فیلسوفان متأخر چون دوانی (د: ۹۰۷ ق / ۱۵۰۱ م) و صدرای شیرازی (د: ۱۰۵۰ ق / ۱۶۴۰ م)^۴ و پیروان ایشان چون نراقی و سبزواری (د: ۱۲۸۱ ق / ۱۸۶۴ م) به جای سیمرغ به کلمهٔ «طایر قدسی»^۵ برمی‌خوریم، و صدرا عنقا را با عقل دهم، عقل فعال تطبیق نموده است.

^۱ دکتر احمد طباطبایی. سیمرغ در چند حماسهٔ ملی. نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز. سال ۱۳۳۵ خ، ص ۵۱.

^۲ الف لیله و لیله، تصحیح انطون الصالحانی، چاپ چهارم، یسوعیه، بیروت، لیلهٔ ۵۲۴. البته این نسخه قابل اعتماد نیست؛ زیرا که مصحح در پیش‌گفتار اعتراف دارد که کلمات را تغییر داده است.

^۳ غرر اخبار ملوک الفرس، ثعالبی (د: ۴۲۹ ق / ۱۰۳۷ م)، چ پاریس ۱۹۰۰ م، افسست تهران، ۱۹۶۳ م، ص ۶۹ و ۳۰۴ و ۳۰۴ / ۳۱۶ / ۳۱۸ / ۳۶۶.

^۴ اسفار، ملاصدرا، ج ۴، ۱۳۵؛ و مبدء و معاد، برگهٔ ۲۶۰، نقل از مصطلحات صدرالدین شیرازی، دکتر سجادی، در کلمهٔ عنقا.

^۵ طائر و قدسی، نام منظومه‌ای است از نراقی کاشانی. نک: ذریعه، ج ۹، ۶۱۳؛ وج ۱۵، ۱۳۳.

پر سیمرغ و موی دیو

پَر این مرغ افسانه‌ای نیز نزد ایرانیان اهمیت ویژه داشته است. بنا بر اساطیر اوستا، بال‌های او، هنگام پرواز، میان دو کوه را می‌پوشانیده است و کسی که استخوان؛ یا پَری از این مرغ با خود داشته باشد، هیچ مرد دلیری او را نمی‌تواند، براندازد و آن پَر همواره او را نزد کسان گرمی می‌دارد و از فَر برخوردار می‌سازد^۱.

در داستان زال در شاهنامه‌های فردوسی و ثعالبی، هنگام بازگشت زال به خانواده‌اش، سیمرغ، پَر خود را به او داده می‌گوید: هرگاه برای تو مشکلی پیش آید

بر آتش بر افکن یکی پَر من

که بینی هم‌اندر زمان فَر من

عطار در گفتار دوم منطق طیر می‌گوید: شهرت چینیان به علم و حکمت در اثر افتادن پَری از سیمرغ در آن کشور است.

در معتقدات ثنویان، آتش‌زدن پَر؛ یا مو، یکی از وسائل ارتباط مردم نیکوکار با ارواح نیکوسرشت و ارتباط مردم تبه‌کار با ارواح بدسرشت بوده است و امروزه نیز مثلاً چون در مجلس خصوصی نشسته باشیم و کسی که مورد علاقه ما نیست، ناگهان وارد شود، می‌گوییم: گویی مویش را آتش زدند و در جای دیگر می‌گوییم: فلانی هم‌چون دیوی که مویش را آتش بزنند، همیشه بر سر بزنگاه حاضر می‌شود^۲.

کوه البرز و کوه قاف

البرز که در شاهنامه جایگاه سیمرغ شناخته شده و نام سلسله کوهی است که در شمال ایران کشیده شده و از طرف مشرق به هندوکش می‌پیوندند، در اوستا به صورت *Herabrezaiti* و در پهلوی به صورت *Harborz* آمده است.

^۱ بهرام یشت، ۳۴ - ۳۸.

^۲ برای کلمه سیمرغ از مقالات زیر استفاده به عمل آمد: پورداود، فرهنگ ایران باستان، برگه ۳۰۲؛ دکتر احمد طباطبایی. سیمرغ در چند حماسه ملی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۳۳۵ خ، برگه ۴۴ - ۵۱؛ و دکتر معین، ایران لیک، ج ۱۸، ش ۱، برگه ۱ - ۱۱؛ و فرهنگ معین؛ و دکتر مشکور پیش‌گفتار منطق طیر عطار، چ. تبریز ۱۳۳۷ خ؛ و حواشی دکتر گوهرین بر همان کتاب، چ. بنگاه نشر کتاب.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۱۳

جایگاه سیمرغ در اوستا چنان که گذشت در دریای وروکاشا، و در گرشاسپ‌نامه جزیره سوماترا و در نزهة القلوب حمدالله مستوفی جزیره ارمنی و در رساله طیر غزالی جزیره‌ای در مغرب یاد شده است؛ لیکن در شاهنامه جایگاه سیمرغ کوه البرز است و عطار البرز را به کوه قاف گردانیده و در گفتارهای ۲ و ۱۵ و ۳۳ آن را یاد کرده است.

طبری (د: ۳۱۰ ق / ۹۲۲ م) قاف را که در آغاز پنجاهمین سوره قرآن آمده است به معنی کوهی تفسیر کرده که دور را دور زمین را فرا گرفته است.^۱ و شاید همین افسانه عربی سبب شده است که کوه «البرز» یا کوه قاف تطبیق داده شده و عطار جایگاه سیمرغ را در پشت آن یعنی ماورای مرز عالم طبیعت قرار دهد.

باری، تصویری خیالی از سیمرغ، به خامه درویش نقاش، در فرهنگ معین چاپ شده است، که تا اندازه‌ای با اوصاف یاد شده او در گرشاسپ-نامه نزدیک می‌باشد.

خلاصه داستان

منطق الطیر عطار مانند دیگر آثار وی، مغزی نغز در برمی‌دارد که عطار آن را به عمد؛ و یا به طور ناخودآگاه در اثر فشار روزگار، در لابلای پوسته‌های خشن موهوماتی که امروز هیچ گونه ارزش و فایده‌ای در بر ندارد پوشانیده است. این منظومه با یک پیش‌گفتار در ستایش از خلفای عرب و برتری‌دادن به روایات سلفی بر عقل و منطق آغاز شده است؛ البته چون برخی نسخه‌های کهن این منظومه، مانند نسخه (۷۰۵ ق / ۱۳۰۵ م) متعلق به نخجوانی در تبریز، آن ستایش‌ها را در بر ندارد می‌توان حدس زد که بعداً افزوده شده باشد.

در پایان منظومه نیز یک پسین‌گفتار زیر عنوان «در وصف کتاب» دیده می‌شود که در آن تأکید شده است که هر آن چه در این منظومه آمده، همگی مذهبی است و جنبه عقلی و فلسفی ندارد.

عطار اساس منظومه را که استخوان‌بندی یک نمایشنامه را در آن نهاده، به چهل و پنج گفتار تقسیم کرده است. جدابودن دو بخش پیش‌گفتار و پسین‌گفتار از بخش اساسی منظومه و تناقض مضمون آن دو بخش با اصل منظومه نشان می‌دهد که آن

^۱ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج بولاق، ۱۳۲۹ ق، ج ۲۶، ص ۹۳.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۱۴

دو بخش را هم چون سرپوشی برای منظومه خویش و شاید بعداً ساخته است. متأسفانه در برخی چاپ‌های تجارتي، بخش‌بندی ۴۵ گفتار این منظومه را نیز برهم زده‌اند.

این منظومه در چاپ پاریس ۱۸۵۷م، دارای ۶۴۷ بیت است. و بنا به گفته فروزان فر در شرح احوال و تحلیل آثار عطار، چ تهران، ۱۹۶۰، دارای ۴۴۵۸ بیت و ۱۷۴ حکایت است و دکتر جواد مشکور در پیش‌گفتار خود بر چاپ تبریز، ۱۹۶۱، شماره بیت‌ها را ۴۶۰۰ دانسته است، ولی من همین چاپ تبریز را برشمردم و یک حکایت و ۲۸ بیت را که در این چاپ در گفتار ۳۰ مکرر آمده است از آن کسر کردم، در نتیجه: پیش‌گفتار ۵۹۴ بیت و پسین‌گفتار ۲۰۳ بیت و چهل و پنج گفتار اساسی ۳۸۳۶ بیت و همه آن‌ها ۶۳۳۳ بیت و ۱۷۸ داستان به شمار آمد، که هفت داستان از مقدمه و ده داستان در خاتمه و ۱۶۱ داستان در گفتارهای ۴۵ گانه اساسی قرار دارد. و فهرست آن‌ها بدین قرار می‌باشد:

پیش‌گفتار

پیش‌گفتار در ۵۹۴ بیت، ستایش خلفای عرب و ردّ بر شیعه است و هفت داستان در بردارد:

- ۱- عیار و جهان‌گرد؛
- ۲- مادری که کودکش را آب برد؛
- ۳- محاجه اویس (صوفی) با عمر خطاب (خلیفه)؛
- ۴- رحم علی بر گشنده‌اش؛
- ۵- درد دل علی در چاه؛
- ۶- زدن قریش بلال حبشی را؛
- ۷- محمد و گناه امتش.

گفتار یکم

گفتار یکم در ۶۶ بیت.

دکتر علی نقی نیشزوی

سی مرغ و سیمرغ (1)

۱۵

معرفی سیزده مرغ که بازی گران این نمایشنامه هستند: هدهد، موسیچه، طوطی، کبک، باز، دراج، عندلیب، طاوس، تذرو، قمری، فاخته، چرخ، زرین مرغ؛ البته چاووش عزت و حاجب لطف نیز بر صحنه ظاهر می شوند، ولی نه بیان و نه سیمرغ و نه گوینده داستان، در این جا معرفی نشده اند.

گفتار دوم

گفتار دوم ۶۹ بیت است.

کنفرانس مرغان و سخنرانی هدهد درباره سیمرغ، شاه مرغان و لزوم پیوستن بدو را در بردارد. می توان سیمرغ را رمز جامعه؛ و سفر را کنایت از تمرین سلوک اجتماعی و تحمل رنج و مبارزه برای تحصیل علم که در جایی دور، مانند چین قرار دارد، فرض کرد.

گفتار سوم

گفتار سوم در ۵۴ بیت است.

بلبل که بیان گر افکار مردم عاشق پیشه است، برای سیر به سوی سیمرغ و سلوک و مبارزه اجتماعی عذرتراشی می کند، هدهد پاسخ می دهد، با داستان درویش عاشق دختر شاه.

گفتار چهارم

گفتار چهارم در ۱۹ بیت است.

طوطی که بیان گر افکار شاعران و هنرمندان است، از چنان سیر و سلوک و مبارزه عذر می خواهد و آشکار تراشی می کند و هدهد پاسخ می دهد، با داستان دیوانه عاقل تر از خضر.

گفتار پنجم

گفتار پنجم در ۳۰ بیت است.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۱۶

دکتر علی نقی نیکسوزی

عذرتراشی‌های طائوس که نمودار افکار زنان زیبا است، از چنان سیر و سلوک، و پاسخ‌های هدهد، با داستان راندن آدم از بهشت.

گفتار ششم

گفتار ششم در ۲۳ بیت است.

عذرخواهی بط (مرغابی) که مانند زاهدان راه جانماز آبکشی را برگزیده و سلوک اجتماعی را صحرانوردی و خطرناک می‌داند و پاسخ هدهد، با داستان دنیا و قطره آب.

گفتار هفتم

گفتار هفتم در ۴۲ بیت است.

عذرتراشی کبک که نماینده بازرگانان و معدن‌چیان ثروتمند است از سلوک راه خدمت به خلق و پاسخ هدهد با داستان انگشتری سلیمان.

گفتار هشتم

گفتار هشتم در ۲۸ بیت است.

هما که نمودار افکار وزیران و عالی‌رتبگان دولتی است که از سلوک و مبارزه عذرها می‌آورد و هدهد پاسخ می‌گوید با داستان سلطنت محمد ننگ بود.

گفتار نهم

گفتار نهم در ۳۶ بیت است.

عذرتراشی‌های باز، نماینده افکار لشکریان و سپهبدان، از سیر و سلوک و خدمت به خلق و پاسخ هدهد با داستان شاه و غلام.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۱۷

دکتر علی نقی
نیمزنوی**گفتار دهم**

گفتار دهم در ۲۹ بیت است.

عذرخواهی بوتیمار که افکار فرومایگان و لمپن‌ها و حسودان و تنبلان است، از سلوک راه حق و خدمت به خلق و پاسخ‌های هدهد با داستان دریا و تشنگی.

گفتار یازدهم

گفتار یازدهم در ۲۲ بیت است.

عذر بوف که نماینده افراد تک‌رو و اندویدالیست و سودجو می‌باشد، از سر در راه حق و خدمت به خلق و پاسخ هدهد با داستان زراندوز.

گفتار دوازدهم

گفتار دوازدهم در ۲۹ بیت است.

عذر تراشی صعوه که نماینده افکار مردم ضعیف و ترسو و قانع به ک و مایوس است، از سلوک راه مبارزه که نیاز به نیروی جسمی و روحی دارد، و جواب هدهد به او، و داستان یوسف و یعقوب.

گفتار سیزدهم

گفتار سیزدهم در ۱۰۲ بیت است.

سخن‌رانی هدهد در وصف سیمرغ و توضیح نسبت او با مرغان (جامعه عین افراد است) به سه داستان:

۱- پادشاه و آینه؛

۲- اسکندر در لباس سفیر؛

۳- محمود و ایاز.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۱۸

دکتر علی نقی نیشزوی

گفتار چهاردهم

گفتار چهاردهم در ۴۴۰ بیت است.

۴۱۲ بیت از آن داستان شیخ صنعان است.

پرسش مرغان: با چه وسیله سفر کنیم؟

و جواب هدهد: به کمک عشق (شور، شوق و حرکت).

گفتار پانزدهم

گفتار پانزدهم در ۳۶ بیت است.

قرعه کشی و انتخاب هدهد برای رهبری و داستان بایزید و شب مهتابی.

گفتار شانزدهم

گفتار شانزدهم در ۲۸ بیت است.

خسته شدن مرغان از مشکلات راه و سخنرانی هدهد و پامنبری کردن قمری و بلبل، برای دلدادن به مرغان، برای مبارزه و کوشش.

گفتار هفدهم

گفتار هفدهم در ۷۷ بیت است.

پرسش مرغان: شرط رهبران چیست؟

پاسخ هدهد: رهبری خرید و فروشی نیست؛ بلکه به علم است با سه داستان:

۱- محمود و ماهی گیر؛

۲- خونی در بهشت؛

۳- محمود و خارکن.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۱۹

دکتر علی نقی نیشزوی

گفتار هژدهم

گفتار هژدهم در ۸۵ بیت است.

مرغی که بازگوی فکر مردم ضعیف و ترسو است، عذری می تراشد و هدهد پاسخ می دهد.

و چهار داستان:

۱- روفتن میدان؛

۲- دیوانه و جُبّه؛

۳- حیض شدن راعبه در کعبه؛

۴- دیوانه و کک.

گفتار نوزدهم

گفتار نوزدهم در ۹۱ بیت است.

مرغی که بازگوی مردم گنهکار است که از اصلاح خود مأیوس اند، عذری برای سفر می آورد و هدهد پاسخ می گوید.

همراه با شش داستان:

۱- توبه شکن؛

۲- دعای بت پرست؛

۳- به مفت خریدن؛

۴- دفاع خدا از قارون؛

۵- بی رحمی زاهد؛

۶- عبادت ملائکه برای گنهکاران.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۲۰

دکتر علی نقی نیشزوی

گفتار بیستم

گفتار بیستم در ۵۵ بیت است.

مرغی که نماینده هزرگان و لمپن‌ها است، عذری دیگر برای سلوک راه مبارزه می‌آورد و هدهد پاسخ می‌دهد.

همراه با سه داستان:

۱- شبلی در مخنث‌خانه بغداد؛

۲- جنگ دو گدا؛

۳- عاشق دروغین.

گفتار بیست و یکم

گفتار بیست و یکم در ۶۱ بیت.

جهان‌بینی مردمی که در برابر خواست‌های نفس‌زبون‌اند و تن به مبارزه نمی‌دهند و نظر هدهد.

همراه با چهار داستان:

۱- گورکن پیر؛

۲- عباسه و نفس و دل؛

۳- شاه و زاهد؛

۴- وعده دیدار در دکان پوستین‌دوز.

گفتار بیست و دوم

گفتار بیست و دوم در ۶۵ بیت است.

عذر کسانی که گناه خویش به گردن شیطان نهند و پاسخ هدهد.

همراه با پنج داستان:

سی مرغ و سیمرغ (1)

۲۱

دکتر علی نقی نیشزوی

۱- گله از ابلیس؛

۲- نان یزدان خوردن و فرمان اهرمن بردن؛

۳- مسیح و شیطان؛

۴- دعای ثروتمند؛

۵- توبه دم مرگ.

گفتار بیست و سوم

گفتار بیست و سوم در ۶۸ بیت است.

جهان بینی زردوستان، مانند گفتار هفتم، و نظر هدهد.

همراه با سه داستان:

۱- مریدی که زر از پیری پنهان می کرد؛

۲- پشهریسی رابعه؛

۳- مرغ خوش آواز و عابد.

گفتار بیست و چهارم

گفتار بیست و چهارم در ۷۵ بیت است.

نظر زمین داران و صاحبان کاخها در سلوک راه حق و خدمت به خلق و نظریه هدهد.

همراه با شش داستان:

۱- عزراییل در کاخ؛

۲- دیوانه و کاخ؛

۳- مگس در دام عنکبوت؛

۴- تنگنای دنیا؛

سی مرغ و سیمرغ (1)

۲۲

دکتر علی نقی
نیمزوی

۵- درد دل جوان مرده؛

۶- بوی عود و بوی صاحبش.

گفتار بیست و پنجم

گفتار بیست و پنجم در ۸۵ بیت است.

نظر دلدادگان بی معشوقان مجازی درباره سلوک و مبارزه و پاسخ هدهد.

همراه با پنج داستان:

۱- معشوق بی مرگ؛

۲- دوست فروختن؛

۳- سگ و گردن بند زرین؛

۴- حلاج بر سر دار؛

۵- کشتن پسر جنید.

گفتار بیست و ششم

گفتار بیست و ششم در ۸۳ بیت است.

نظر ترسندگان از مرگ و پاسخ هدهد.

همراه با پنج داستان:

۱- آواز خوانی ققنس هنگام مرگ؛

۲- پای تابوت پدر؛

۳- مردن نایب؛

۴- آب شیرین در خم تلخ؛

۵- کفن و دفن بقراط.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۲۳

دکتر علی نقی
نیم‌سنزوی**گفتار بیست و هفتم**

گفتار بیست و هفتم در ۷۸ بیت است.

نظر مردم اندوه‌گین و ترسو، دربارهٔ سلوک و مبارزه، مانند گفتار دهم و پاسخ نوین هدهد.

همراه با شش داستان:

- ۱- دانا و شربت؛
- ۲- غلام شاه و میوه تلخ؛
- ۳- گلخن صوفی؛
- ۴- پیر مهنه و پیرزن؛
- ۵- ذره و آفتاب؛
- ۶- خفاش و خورشید.

گفتار بیست و هشتم

گفتار بیست و هشتم در ۶۸ بیت است.

مقایسه میان سانترالیزم و اطاعت از قانون و هرج و مرج در نیکوکاری.

همراه با چهار داستان:

- ۱- آرایش زندانیان برای استقبال شاه؛
- ۲- بایزید و ترمذی؛
- ۳- درد دل خرقانی؛
- ۴- گرد بر آستین خلعت.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۲۴

دکتر علی نقی نیشزوی

گفتار بیست و نهم

گفتار بیست و نهم در ۵۹ بیت.
پاکبازی؛ یا مبارزه همه جانبه. نظر هدهد.

در چهار داستان:

- ۱- اسب و پسر پیر ترکستان
- ۲- خرقانی و بادنجان؛
- ۳- ذوالنون و حاجیان از پا در آمده؛
- ۴- سعادت ساحران فرعون.

گفتار سی ام

گفتار سی ام در ۵۲ بیت است.
نظر هدهد درباره همت و مردانگی در مبارزه و سلوک.

همراه با چهار داستان:

- ۱- پیرزن خریدار یوسف؛
- ۲- ادهم و درویش؛
- ۳- سنجر و پیر غوری؛
- ۴- مرگ، آزادی مرغ از قفس است.

گفتار سی و یکم

گفتار سی و یکم در ۸۸ بیت است.
جوان مردی انصاف دادن است، نه انصاف خواستن و آن به از رکوع و سجود ظاهری است.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۲۵

دکتر علی نقی نیشزوی

همراه با چهار داستان:

- ۱- ابن حنبل و بشر حافی؛
- ۲- محمود و شاه هند؛
- ۳- احترام به نماز بت پرست؛
- ۴- طاس یوسف و برادرش.

گفتار سی و دوم

گفتار سی و دوم در ۷۳ بیت است.

شطاحی واصلان گستاخی نیست.

همراه با شش داستان:

- ۱- عمید بنده نوازتر از خدا؛
- ۲- خشت مالی خدا ناجور است؛
- ۳- خدا مسئول کار گرگ های گرسنه است؛
- ۴- چون نداری رزق کمتر آفرین؛
- ۵- نصیحت دیوانه به خدا؛
- ۶- جهودان را خدا جهود ساخته است.

گفتار سی و سوم

گفتار سی و سوم در ۷۷ بیت است.

مرغی مانند زاهدان، عبادت را بر مبارزه و سلوک راه حق ترجیح می دهد، مانند گفتار ششم و جواب هدهد.

همراه با چهار داستان:

- ۱- بایزید و نکیر و منکر؛

سی مرغ و سیمرغ (1)

۲۶

دکتر علی نقی نیکسوزی

- ۲- معشوق، عامل اصلی در عشق است؛
- ۳- حاجت گلخن از محمود؛
- ۴- آب خواستن سقا از سقا.

گفتار سی و چهارم

گفتار سی و چهارم در ۹۳ بیت است.

نظر مرغی دیگر، مثال مردمی است که بر روی تخم خوش‌نامی خود خوابیده‌اند، هدهد با هفت داستان به ایشان پاسخ می‌دهد:

- ۱- شکوه شیخ و گوز (تیز) خر؛
- ۲- پند ابلیس به موسی؛
- ۳- آن جا که جهل بهتر از دانش است؛
- ۴- برون سگ و درون شیخ؛
- ۵- شیخ گرفتار ریش؛
- ۶- جنگ ریشاریش؛
- ۷- صوفی که ابر را می‌فریفت.

گفتار سی و پنجم

گفتار سی و پنجم در ۵۷ بیت است.

مرغی می‌پرسد در این مبارزه و کوشش و سفر به چه چیز خوشدل باشیم؟
هدهد می‌گوید: جز به هدف به هیچ چیز دل مبنده! و از عیب‌جویی (نق‌نق) بپرهیز.
همراه باش داستان:
 ۱- رقص دیوانه با دل خود؛

سی مرغ و سیمرغ (1)

۲۷

دکتر علی نقی نیشزوی

۲- گریه عاشق دم مرگ؛

۳- هفتاد سال خوشی؛

۴- مناظره دو مست؛

۵- نسبت معکوس عشق و عیب جویی؛

۶- نان حرام‌تر از شراب.

گفتار سی و ششم

گفتار سی و پنجم در ۱۰۷ بیت است.

مرغی می‌پرسد: در برابر این همه رنج مزد چه خواهیم؟

هدهد گوید: کوشش از برای دانش و خوشی است، نه برای مزد. لذت مبارزه، مزد آن است.**همراه با هفت داستان:**

۱- بی‌زاری از بهشت؛

۲- خداپرستی نه برای بهشت؛

۳- غلامی به از امیری؛

۴- رابعه تارک دنیا و آخرت؛

۵- همه چیز عوض دارد، جز او؛

۶- سوختن بت سومنات؛

۷- پشیمانی محمود از نذر خود.

گفتار سی و هفتم

گفتار سی و هفتم در ۶۳ بیت است.

مرغی: پیش‌کش چه ببرم؟

سی مرغ و سیمرغ (1)

۲۸

دکتر علی نقی منزوی

هدهد: شور و شوق و حرکت، سوز و سماع بهترین نماز است.

همراه با چهار داستان:

- ۱- آه صاحب درد، آید کارگر؛
- ۲- بیدارکردن برای نماز؛
- ۳- دردی که آتش را از یاد دوزخیان می برد؛
- ۴- داغ دل به از داغ پیشانی.

گفتار سی و هشتم

گفتار سی و هشتم در ۱۰۸ بیت است.

مرغی دیگر از چند و چون راه می پرسد.

هدهد: هفت مرحله سفر را به عنوان هفت وادی خلاصه بیان می کند.

وادی اول طلب است که مقدمه وادی عشق بوده، با شش داستان روی زمینه فلسفه زروانی عطار و دفاع از ابلیس^۱.

- ۱- ابلیس حق داشت سجده نکند؛
- ۲- رشک شبلی بر ابلیس؛
- ۳- پیگیری در طلب؛
- ۴- پیرمهنه و گاوچران؛
- ۵- محمود و خاکروب؛
- ۶- رابعه و مرد از خود بی خود.

^۱ مقاله قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی نقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۴۱ و ۴۲، سال دهم، شماره دوم و سوم، مردادماه ۱۳۵۱، جمادی الثانی ۱۳۹۲، اوت ۱۹۷۲، برگه XIV - I.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۲۹

دکتر علی نقی نیشزوی

گفتار سی و نهم

گفتار سی و نهم در ۱۴۲ بیت است.

هدهد وادی عشق را با شش داستان بیان می کند:

- ۱- خواجه و عشق فقاعی؛
- ۲- مجنون در پوست گوسفند؛
- ۳- گدا عاشق ایاز؛
- ۴- عرب و قلندر؛
- ۵- عاشق گشنده معشوق؛
- ۶- ابراهیم حاضر نبود جان بدهد.

گفتار چهلم

گفتار چهلم در ۱۰۱ بیت است.

هدهد وادی معرفت را که علم کثرت است، شرح می دهد با پنج داستان:

- ۱- علم در چین؛
- ۲- عاشق خواب، بی معرفت است؛
- ۳- معرفت بیداری پاسبان عاشق است؛
- ۴- سلطنت در معرفت است؛
- ۵- محمود دین و دولت داشت، اما معرفت نداشت.

گفتار چهل و یکم

گفتار چهل و یکم در ۱۰۸ بیت است.

سی مرغ و سیمرغ (1)

۳۰

هدهد وادی استغنا را شرح می دهد که برزخ میان علم و کثرت و علم وحدت است، با هفت داستان:

- ۱- آدم، یوسف و محمد همه مُردنی هستند؛
- ۲- رفتن و ایستادن در راه بی نهایت؛
- ۳- ستاره بین و نقش هایش بر روی خاک؛
- ۴- پیری که از خدا چیزی نمی خواست؛
- ۵- مگس که از طمع به عسل افتاد؛
- ۶- سگ بازی شیخ برای دختر سگ باز؛
- ۷- شیخی که از موعظه خودداری می کرد.

گفتار چهل و دوم

گفتار چهل و دوم در ۱۰۳ بیت است.

وادی پنجم (توحید)؛ یا مرحله علم وحدت، با پنج داستان:

- ۱- موم که به هر قالب درآید؛
- ۲- زنی که بوعلی را مجاب کرد؛
- ۳- لقمان پس از ترک عقل و تکلیف به توحید رسید؛
- ۴- عاشق و معشوق دوئیت ندارند؛
- ۵- حَسَن و محمود و ایاز.

گفتار چهل و سوم

گفتار چهل و سوم در ۱۳۹ بیت است.

وادی حیرت را که مقدمه مرحله فنا است، بیان می کند.

همراه با پنج داستان:

دکتر علی نقی نیشزوی

سی مرغ و سیمرغ (1)

۳۱

دکتر علی نقی نیشزوی

- ۱- دختر شاه، عاشق غلامش شد؛
- ۲- مادر بچه مرده و راه بین؛
- ۳- در بسته بی کلید؛
- ۴- صوفی در آشکده؛
- ۵- مرشدی حیران تر از مرید.

گفتار چهل و چهارم

گفتار چهل و چهارم در ۱۸۱ بیت.

هدهد وادی هفتم (فقر و فنا) را بیان می کند، که محو شخصیت فرد و بقای ابدی او در جامعه است.

همراه با پنج داستان:

- ۱- معشوق طوسی و مرید او؛
- ۲- شمع و پروانگان؛
- ۳- پس گردنی صوفی؛
- ۴- عشق گدا به پسر شاه؛
- ۵- هفت دریا به جای هفت وادی.

گفتار چهل و پنجم

گفتار چهل و پنجم در ۳۴۰ بیت است. رسیدن مرغان به مقصد و کشف مسأله اتحاد خدا و جهان: سی مرغ از راه رسیده، پرده ای آویخته می بینند، و چون پرده بالا می رود، عکس خود را، یعنی سیمرغ را در آینه می بینند.

همراه با هفت داستان:

- ۱- دشنام لیلی برای مجنون ستایش است؛
- ۲- سی سال پاکدینی به هدر؛

سی مرغ و سیمرغ (1)

۳۲

دکتر علی نقی نیشزوی

- ۳- شبلی پس از مرگ؛
- ۴- نامه برادران یوسف پیش رویشان؛
- ۵- خاکستر سوخته حلاج؛
- ۶- بقای مرغان پس از فنا؛
- ۷- عشق شاه به پسر وزیرش.

پسین گفتار

پسین گفتار در ۲۰۳ بیت است.

تعریف کتاب در ده داستان:

- ۱- شنودن به ز گفتن؛
- ۲- دولت روحانیان و حکمت یونانیان؛
- ۳- فایده داستان سرایی؛
- ۴- وصیت راه بین؛
- ۵- روحانیان و آه و اشک؛
- ۶- تمرین جواب برای روز حشر؛
- ۷- نظام الملک دم مرگ؛
- ۸- سلیمان و مور؛
- ۹- بوسعید و دلاک؛
- ۱۰- شبلی و جنید.

و چون هفت وادی که در گفتارهای ۳۸ تا ۴۴ آمده، مقام ویژه‌ای در این منظومه دارد، آن را از نظر روان‌شناسی مورد بحث قرار می‌دهم.

«بقیه در شماره آینده»

سی مرغ و سیمرغ (1)

۳۳

دکتر علی نقی
نیم‌سنزوی

سی مرغ و سیمرغ (2)

۳۴

سی مرغ و سیمرغ (۲)

مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۸، سال سیزدهم، شماره دوم، خرداد ۱۳۵۴، جمادی الاول ۱۳۹۵، مه ۱۹۷۵، برگه ۲۹-۳۶، دکتر علی نقی منزوی.

هفت وادی

تصویری که عطار در گفتار ۳۸ تا ۴۴ این منظومه از راه دراز سیر و سلوک ترسیم می کند، بسیار جالب توجه است. وی این راه را از هفت دره پُر پیچ و خم می گذرند و برای گذر از هر دره؛ یا وادی شرطی می آورد، و حالت‌هایی را که در این درها به ره‌روان دست می دهد، بیان می کند و برای بیان حالات نفسانی ره‌روان، در هر مرحله، داستان‌های متناسب می سراید. چون عطار در بسیاری موارد تحت تأثیر شاهنامه فردوسی قرار دارد، دور نیست که تقسیم راه را هفت وادی، از هفت خان‌های رستم و اسفندیار گرفته باشد. امروز نیز واژه «هفت خان» و «هفت دره» به معنی موانعی که در راه هدف قرار دارد، به کار برده می شود، پس از عطار، هفت وادی او به نام هفت شهر عشق در شعر مولوی دیده می شود:

هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم.

برای آسان شدن فهم، می توان این هفت وادی را در سه مرحله:

الف) خواستن؛

ب) آموختن؛

ج) و رسیدن، به گونه خلاصه، توضیح داد.

الف: مرحله خواستن

در این مرحله انسان می خواهد که به راه معرفت برود. عطار این مرحله را به دو وادی «طلب» و «عشق» بخش کرده گوید: مرحله عشق مکمل مرحله طلب است و شکل عالی آن است و برای هر یک از آن‌ها آثاری یاد نموده که بیشتر آن‌ها تلقینی است.

پیش از عطار، عین القضاة همدانی (ک: ۵۲۵ق / ۱۱۳۱ م) نیز طلب را به دو مرحله تقسیم نموده گوید: در مرحلهٔ دوم، طلب طالب را از خود بغارند^۱. یعنی از خود بی خود می‌کند.

ب: مرحلهٔ آموختن

در این مرحله، رهرو وقت خویش را صرف آموزش می‌کند. آموزش از نظر صوفیان دو مرحلهٔ کاملاً متمایز داشته است، که آن‌ها به علم کثرت و علم وحدت تعبیر می‌کردند. علم کثرت، یعنی آموزش علوم کلاسیک از دیدگاه منطق ارسطو، در صورتی که علم وحدت تجدید نظری بوده است در همان علوم در سطح بالاتر و از دیدگاه منطق اشراقی^۲، یعنی منطق وجدانی و شهود عرفانی. در علم کثرت تنها از عقل استفاده می‌کردند، اما در علم وحدت اضافه بر عقل که آن را مادرزاد می‌خواندند، وجدان انسانی و شهود عرفانی را نیز مورد استفاده قرار می‌دادند، و جای آن را «دل» تعیین کرده بودند و آن را وسیلهٔ ارتباط با مبادی عالی (جانان) و عقل فعال (جان) فرض می‌کردند.

اشراقیان مانوی این عمل ارتباط با مبادی عالی را به یک جفت ضد نسبت می‌دادند:

- ۱- «دل» که با مبادی عالی خیر ارتباط می‌گرفت؛
- ۲- «نفس» که با مبادی عالی شر ارتباط می‌گرفت. این ثنویت نزد صوفیان نیز پا برجا دیده می‌شود. هجویری با همه نرمش و میانه روی که دارد آن را پذیرفته است^۳. ثنویان، نفس و دل هر دو را از علم لاهوت می‌شمرده و ابدی و ازلی می‌دانستند^۴.

^۱ عین القضاة، تمهیدات، بند ۲۹.

^۲ مجلهٔ کاوه، مونیخ، سال دهم، شماره دوم و سوم (ردیف ۴۱ و ۴۲)، مردادماه ۱۳۵۱ / جمادی‌الثانی ۱۳۹۲ / اوت ۱۹۷۲، برگهٔ I-XIV، مقالهٔ قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی‌نقی منزوی.

^۳ هجویری، کشف المحجوب، ج. لنین‌گراد، برگهٔ ۲۴۶ و ۲۵۰.

^۴ همان‌جا، برگهٔ ۳۳۷.

سی مرغ و سیمرغ (2)

۳۶

هجویری که در یک جا، قدیم شناختن روح را علامت کفر شیعه دانسته^۱، در جای دیگر خود ابدی بودن نفس را قبول نموده است^۲.

نظر ابوالعتاهیه و ابن‌راوندی در این موضوع، نیز در عنوان «روان‌شناسی اشراقی» گذشت^۳. و چون علم وحدت در مرحلهٔ بالاتر از علم کثرت قرار داشت، برای انتقال سالک از مرحلهٔ علم کثرت به مرحلهٔ علم وحدت، عطار، مانند دیگر عارفان، به یک دوران آزمایشی قایل شده، آن را «وادی استغنا» نام داده است. در این مرحلهٔ آزمایش، ره‌رو می‌بایستی در همهٔ شنیده‌ها و یقینیات خود شک می‌کرد و همهٔ خواننده‌ها و معتقدات ملی و مذهبی خویش را کنار می‌نهاد تا می‌توانست به آزادی کامل، با کمک منطق جدید شهود و عرفان از نو، درست آن‌ها را از نادرست جدا کند. آزمایش در مرحلهٔ استغنا به اندازه‌ای سخت بود که از صد هزاران یکی می‌توانست آن را به درستی از سر بگذراند. عطار در این جا به پیگیری و طاقت آوردن پند می‌دهد.

صد هزاران خلق شد آتش پرست	تا خلیل‌الله از آتش برست
صد هزاران خلق در زناز شد	تا که عیسی محرم اسرار شد
گر نیاری طاقت این راه تو	گر همه کوهی نسنجی گاه تو

عین‌القضات نیز می‌گوید: از هزاران سالک یکی به مرحلهٔ شک نرسد^۴.

^۱ همان جا. برگهٔ ۲۵۹ - ۲۶۰.

^۲ همان جا.

^۳ مجلهٔ کاوه، شمارهٔ ردیف ۴۵، سال ۱۱، شمارهٔ اول، نوروز ۱۳۵۲، ربیع‌الاول ۱۳۹۳، مارس ۱۹۷۳، برگهٔ ۷۷ - ۸۸، صوفیان بی‌سلسله و برخی ویژگی‌های ایشان، علی‌نقی منزوی.

^۴ عین‌القضات. نامه‌ها، منزوی، ج ۲، ۹۳.

سی مرغ و سیمرغ (2)

۳۷

داستان «شیخ صنعان» (گفتار ۱۴ منطق الطیر) که بر پایهٔ جبر مذهبی ریخته شده است^۱، نمایشگر این مرحلهٔ امتحانی (وادی استغنا) می‌باشد و چون افکار عطار به مکتب حلاجی نزدیک است؛ بنابراین آن چه در کاوه، ش ۴۱-۴۲، ص VII گذشت، حلاج پیرو مکتب زروانی و دچار فکر جبری ایشان بوده است، در این مرحله، تصوف عطار نیز صورت جبر مذهبی دارد. **او می‌گوید:** نهنگی که خدا خودش در دریای استغنا جا داده است، نمی‌گذارد هر کسی به سادگی از این مرحله بگذرد^۲. عین‌القضات که مانند عطار پیرو مکتب حلاجی و زروانی است نیز از این نهنگ یاد کرده و آن را «نور سیاه» لقب داده است^۳.

نهنگ کنایت از شیطانی است که در اصطلاح مسلمانان مخلوق خدا است و در اصطلاح زروانیان یکی از دو فرزند زروان است^۴ و «نور» کنایت از آن است که شیطان از عالم لاهوت است و «سیاه» کنایت شریب بودن او است.

و نیز گوید:

سالکان دو قسم‌اند:

- طالبان؛

- و مطلوبان^۵.

^۱ مجلهٔ کاوه، مونیخ، سال دهم، شماره دوم و سوم (ردیف ۴۱ و ۴۲)، مردادماه ۱۳۵۱ / جمادی‌الثانی ۱۳۹۲ / اوت ۱۹۷۲، برگهٔ I-XIV، مقالهٔ قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی‌نقی منزوی.

^۲ عطار، منطق الطیر، گفتار ۴۴، داستان ۵.

^۳ عین‌القضات، نامه‌ها، ج ۲، ۲۵۵.

^۴ مقالهٔ قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی‌نقی منزوی، برگهٔ VII، نک: مجلهٔ کاوه، مونیخ، سال دهم، شماره دوم و سوم (ردیف ۴۱ و ۴۲)، مردادماه ۱۳۵۱ / جمادی‌الثانی ۱۳۹۲ / اوت ۱۹۷۲، برگهٔ I-XIV.

^۵ عین‌القضات، نامه‌ها، ج ۱، ۴۴۳؛ و تمهیدات، بند ۳.

سی مرغ و سیمرغ (2)

۳۸

پیدا است که اگر رهرو طالب باشد، اما مطلوب خدا نباشد، از این امتحان (وادی استغنا) نخواهد توانست، گذشتن، پس در مرحله علم کثرت باقی خواهد ماند و به مرحله وحدت نخواهد رسید، پس توفیق الهی است که می تواند انسان را از مرحله آزمایشی وادی استغنا نجات دهد.

این نظریه همان جبر الهی است که مورد اتفاق نظر زروانیان ایران و یهودیان سامی و سنیان سلفی می باشد و ناشی از عقیده توحید عددی است. (کاوه، ش ۴۱ - ۴۲، برگه VI-VII)، ولی با این همه عطار، سالک را به پایداری و طاعت آوردن دعوت می نماید، پس مرحله آموزشی و تعلیم از نظر عطار سه دوره دارد و سه وادی سیر و سلوک را به نام های:

- «وادی معرفت»؛

- و «وادی استغنا»؛

- و «وادی توحید»، تشکیل داده است.

باید متذکر بود که این هفت مرحله سلوک عارف، با پنج درجه روان انسان که عطار در مصیبت نامه یاد نموده است، هیچ ارتباط ندارد.

وی در آن جا می گوید: هر انسان چه سالک باشد و چه نباشد، همواره دارای پنج درجه روانی است: حس، خیال، عقل، دل، جان.

من این درجات را با درجات نفس نزد مشائیان، در عنوان «روان شناسی اشراقی» تا اندازه ای تطبیق نمودم^۱. و چون شادروان فروزان فر به جدایی موضوع این دو تقسیم بندی، توجه نکرده، دچار شگفتی گشته و به آن ایراد گرفته است^۲.

ج: مرحله رسیدن

اگر سالک، پنج مرحله پیشین را به درستی بگذراند، عارفان او را جزو واصلان (پختگان) به شمار آرند.

^۱ مجله کاوه، شماره ردیف ۴۵، سال ۱۱، شماره اول، نوروز ۱۳۵۲، ربیع الاول ۱۳۹۳، مارس ۱۹۷۳، برگه ۷۷ - ۸۸، صوفیان بی سلسله و برخی ویژگی های ایشان، علی نقی منزوی.

^۲ فروزان فر، نقد و تحلیل آثار عطار، تهران، ۱۳۴۰ خ / ۱۹۶۱ م، برگه ۳۱۸.

سی مرغ و سیمرغ (2)

۳۹

مرحله وصول را عطار به دو وادی «حیرت» که مقدمه فنا است و خود «وادی فنا» که عین بقا است، تقسیم نموده است. در «وادی حیرت» سالک همه چیز را فراموش می کند و در «وادی فنا»، رهرو خود را نیز فراموش می کند و مانند قطره در دریا و فرد انسان در جامعه بشریت می شود که^۱ فنایش عین بقایش می باشد.

اگر مرحله «علم کثرت» را «علم الیقین» بخوانیم، پس مرحله «علم وحدت» با «حق الیقین» و مرحله فنا و بقا با «عین الیقین» که در اصطلاح ملاصدرا و استادانش زیاد دیده می شود، تطبیق خواهد شد.

پیدا است که عطار، در این جا از عین القضاة نیز تندتر رفته، برای واصلان، درجه بقا، یعنی اتحاد با خدا قایل شده است، در صورتی که عین القضاة با ترس و احتیاط می گوید: واصلان انبیا باشند؟^۲ البته ممکن است که عین القضاة، واصلان درجه «حیرت» را خواسته باشد نه واصلان درجه «فنا و بقا» را.

در حقیقت دو وادی «حیرت» و «فنا» می بایستی «فنا» و «بقا» خوانده می شدند؛ لیکن عطار در تحت تأثیر سنی گری؛ یا ترس از محتسبان دولتی، نام آن ها را طوری عوض کرده است که متهم به زندقه نگردد.

گویند: نخستین صوفی مسلمان که درباره «فنا» و «بقا» گفتگو کرد خراز، ابوسعید احمد بن عیسی (د: ۲۷۹ق / ۸۹۲م) بوده است.^۳ وی طریقت خویش جمله اندر این دو عبارت مضر گردانیده بود.^۴

مسأله «فنا و بقا» یکی از اصول فلسفه اشراق است. پس از آن که ثنویت «خیر و شر» به صورت «لاهورت و ناسوت» تکامل یافت،^۵ اصل فنا و بقا بدین شکل درآمده که: هر چه از ناسوت انسان کاسته و فانی شود، بر بقای او در لاهوت افزوده شده است

^۱ متن مقاله: - می شود که.

^۲ عین القضاة، نامه ها، ج ۲، ۱۱۲.

^۳ سلمی (د: ۴۱۲ق / ۱۰۲۱م)، طبقات، ج ۱۹۵۳م، برگه ۲۲۸.

^۴ هجویری، کشف المحجوب، چ لنین گراد، برگه ۳۱۱؛ و عطار، تذکرة الأولیاء.

^۵ از تکامل ثنویت خیر و شر به ثنویت هستی و نیستی، در مجله کاوه، ش ۴۲، برگه ۷، و از معنی لاهوت و ناسوت در همان جا (برگه VII)

گفتگویی داشتیم.

و تا آن جا می‌رسد که به گفتهٔ حلاج: لم یبق فی جُبتی إلا الله. یعنی ناسوتش به کلی فانی شده، جز لاهوت چیزی از او باقی نمانده است.

اما صوفیانه میانه‌رو که توحید اشراقی را تفسیر کرده، به صورت توحید عددی سنی در می‌آورند، منکر فنا فی الله و بقای بالله بوده آن را کفر و الحاد می‌شمرند. مثلاً، هجویری که اشعری است، اگر چه در زبان منکر توحید عددی شده است؛ لیکن آن را پذیرفته و مانند دیگر سلفیان گوید: خداوند در بهشت دیده خواهد شد^۱.

وی هنگام طرح مسألهٔ روح، عقیدت شیعیان را مبنی بر قدیم بودن روان، دلیل کفر اینان شمرده، شیعیان و هندوان را روحانیان نامیده، گوید: آنان گاهی «نفس و هیولا» و گاهی «نور ظلمت» و گاهی «بقا و فنا» و گاهی «جمع و تفرقه» می‌گویند و مانند این عبارات مزخرف را ساخته، کفر خویش را بدان تحسین کنند^۲.

باید تذکر داد که هجویری هنگام بیان عقیدت پیروان سیار صوفی قاسم بن مهدی (د: ۳۴۲ ق / ۹۵۳ م) از ایشان ستایش نموده و «جمع و تفرقه» را نیز بدیشان نسبت داده است^۳ و هنگام بیان عقیدت پیروان خفیف، ابوعبدالله محمد بن خفیف ضبی (د: ۳۷۱ ق / ۹۸۱ م) نظریهٔ «غیبت و حضور» را که صورتی دیگر از گنوسیزم ثنوی است از مشخصات آنان شمرده است؛ لیکن هر دو مورد «جمع و تفرقه» و «غیبت و حضور» را طوری تفسیر نموده است که با توحید عددی سنی موافق در آید^۴.

اما در بارهٔ «فنا و بقا» هنگام بیان عقیدت خراز، گوید: مقصود این پیر، از فنا آن است که سالک عبادت خود را نادیده بگیرد و بی‌ارزش بشمرد و بقا به معنی اخلاص سالک به وحدانیت خدا است و جز این معنی کردن برای فنا و بقا زندقه است^۵. پیدا است که با تفسیر، هجویری میانه‌رو، کلام خراز تندرو را به کلی مسخ کرده، مفهوم آریایی آن را به صورت سامی در آورده است.

^۱ هجویری، همان جا، برگهٔ ۳۵۷ و ۳۵۹.

^۲ هجویری، همان جا، برگهٔ ۳۳۷.

^۳ هجویری، همان جا، برگهٔ ۳۲۴.

^۴ هجویری، همان جا، برگهٔ ۳۱۹.

^۵ هجویری، همان جا، برگهٔ ۳۱۱-۳۱۷.

سی مرغ و سیمرغ (2)

۴۱

برای فهم تندروی خراز و کندروی هجویری، که خود پیرو جنید است، باید قضاوت خواجه عبدالله انصاری (د: ۴۸۱ق / ۱۰۸۸م) را به خاطر داشت: در خراز ریز ککی لنگی درمی بایست، و در جنید ریز ککی تیزی درمی بایست^۱.
یعنی سخنان خراز برای مردم زمانش تند بود، و بایستی لنگ تر می رفت، بر عکس جنید که بایستی تیزتر می رفت. خراز از صوفیان بی سلسله بغداد بود، به مصر شد و ظاهریان در محنت صوفیان، او را تکفیر کرده و از آن جا بیرونش راندند^۲.
او «لسان التصوف» لقب گرفته و چهار صد تألیف می داشته است^۳؛ البته همه آن ها به دست کتابسوزان از میان رفته است.

بازی گران نمایشنامه

۱۳ مرغ نامدار + ۲۳ بی نام + چاووش + حاجب

همان طور که پیش از این گذشت، عطار، «منطق الطیر» را به صورت نمایشنامه سروده است، ولی پوسته ها و پوشش های گوناگون آن، مانع آشکار شدن این خاصیت در آن منظومه بود.
من پیرامون چهارصد بیت مغز نغز آن را از پوشش ها بیرون آوردم، شاید متخصصان فن به فکر بر روی صحنه آوردن آن افتند؛ بنابراین، باید بازیکنانی که عطار به هر یک از ایشان زلی واگذار کرده است، در این جا مختصر معرفی بشوند.
بازی گران این نمایشنامه سیزده مرغ با نام و بیست و سه مرغ بی نام و یک چاووش و یک حاجب لطف هستند. در این جا نخست سیزده مرغ، به ترتیب حروف الفبا، سپس چاووش و حاجب شناسانده خواهند شد. هر یک از این مرغان بیان گر افکار قشری از جامعه در نظر عطار بوده است و این معنی از سخنان هر یک از ایشان آشکار می گردد.
خود عطار نیز در دومین حکایت از پسین گفتار بر نمایشنامه افزوده است، بدان اشارت کرده گوید:

^۱ خواجه عبدالله انصاری (د: ۴۸۱ق / ۱۰۸۸م)، طبقات، چ. کابل ۱۳۴۱خ / ۱۹۶۲م. برگه ۱۳۵.

^۲ همان جا، برگه ۱۵۲.

^۳ تذکرة الأولیاء، عطار.

سی مرغ و سیمرغ (2)

۴۲

با تو گفتم، فهم کن، ای بی‌خبر!
 کز قفس، پیش از اجل درمی‌پرند
 ز آن که مرغان را زبانی دیگر است
 کو زبان جمله مرغان شناخت

بانگ هر مرغی که آید می‌سرا!
 بانگ هر مرغی به داداستت سبق
 مرغ پر اشکسته را از صبر گو!
 مرغ عنقا را بخوان اوصاف قاف
 باز را از حلم گوی و احتراز
 می‌کنش با نور جفت و آشنا
 مرخروسان را نما اشراف صبح
 رهنما، والله اعلم به صواب^۱

من زبان نطق مرغان، سر به سر
 در میان عاشقان، مرغان درند
 جمله را شرح و بیانی دیگر است
 پیش مرغان، آن کسی اکسیر ساخت
مولوی نیز به این نکته توجه داشته گوید:

منطق طیر سلیمانی بی‌با
 چون به مرغان فرستاده است حق
 مرغ جبری را زبان جبر گو!
 مرغ صابر را تو خوش‌دار و معاف
 مرکبوتر را حذر فرما ز باز
 و ان خفاشی را که ماند از بی‌نوا
 کبک جنگی را بیاموزان تو صلح
 هم‌چنان می‌رو! ز ههد تا عقاب

باز

مرغی شکاری است و چون مورد استفاده شاهان در شکار می‌بوده، چندین رساله و منظومه به نام بازنامه در تعریف اقسام آن تألیف و سروده شده و فراوان است.^۲
 رل باز در این نمایشنامه درجه دوم است.

^۱ دفتر چهارم مثنوی مولوی.

^۲ فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۱، ۳۹۸؛ و ج ۴، ۲۶۵۴؛ و ذریعه، ج ۱۹، ۱۲۴.

معرفی که در گفتار نخست از وی شده و گفتگوی او با هدهد در گفتار نهم، او را دارنده روح نظامی‌گری لشکریان و سپاهیان نشان می‌دهد و همین طرز فکر، او را از پیمودن راه فداکاری برای جامعه؛ یا فنای فی‌الله باز می‌دارد.

بط

مرغابی کوتاه‌گردن است.

در این نمایشنامه او رل زاهدان و عابدانی را بازی می‌کند که به ظاهر پاکیزه خویش مغرورند و عبادت قشری را هم چون آب حیات، موجب زندگی ابدی و تحصیل قلبیه و کدو در بهشت مادی موعود فرض می‌کنند. او ارزش سلوک و طریق فنای فی‌الله و فداکاری برای جامعه را به راه خشکی و کوهستانی تشبیه کرده که مرغابی از طی کردن آن عاجز است (گفتار ششم).

بلبل

نوعی گنجشگ خوش‌آواز، مانند عندلیب و هزار است.

صاحب برهان قاطع هر سه را یکی شمرده است.

عطار در گفتار یکم عندلیب را معرفی کرده و در گفتار سوم بلبل با هدهد را آورده است و در گفتار شانزدهم بلبل که با قمری وظیفه پامنبری را برای هدهد انجام می‌دهند.

سخنان بلبل در گفتار سوم و عذرهایی که برای پیوستن به سالکان راه حق می‌آورد، بلبل را نماینده مردم عاشق‌پیشه، مست و لاابالی به مسائل اجتماعی نشان می‌دهد، اما در گفتار شانزدهم که بلبل هم‌پای قمری برای هدهد منبر می‌آورد و دوتایی، پامنبری او را انجام می‌دهند، به صورت یک طالب علم و شاگرد مکتب هدهد دیده می‌شود.

عطار در این داستان وضع کار پامنبریان را در سده ششم و هفتم هجری نشان می‌دهد. پامنبری کردن تا روزگار ما در مجلس‌های وعظ و روضه خوانی متداول بود، بدین طریق که چند جوان در پای منبری که واعظ پیر بر آن نشسته، برای کمک به وی آماده می‌ایستند و طبق اشارت وی، آیات قرآنی؛ یا حدیثی؛ یا اشعاری را با آهنگ می‌خوانند.

سی مرغ و سیمرغ (2)

۴۴

بوتیمار؛ یا غم خورک

صاحب برهان گوید: مرغی است که پیوسته، کنار دریا نشسته و با این که تشنه است، از ترس کم‌شدن آب دریا، آب ننوشد. به عربی آن را یمام و به یونانی شفنین خوانند. یمامه در عربی نوعی کبوتر صحرایی است و ظاهراً منبع افسانه برهان قاطع همین داستان عطار باشد و یا هر دو از یک منبع گرفته‌اند، مانند این، در «موسیچه» نیز ملاحظه می‌شود. در این نمایشنامه، بوتیمار رلی درجه سوم دارد و با گفتگویی که در گفتار دهم با هدهد می‌دارد، خود را نمونه مردم فرومایه، حسود و تنبل نشان می‌دهد و می‌خواهد که از سلوک راه حق و فداکاری اجتماعی سرباز زند.

بوف، بوم کوف

آن از جنس جغد بوده و پرنده‌ای است که در ویرانه‌ها زندگی کند و شب‌ها بیدار است و شکار می‌کند و روزها می‌خوابد. چشم و گوش و روی او به گربه ماند. در ادبیات فارسی نمونه نحسی و شومی می‌باشد. بوف در این نمایشنامه مانند بوتیمار رل درجه سوم دارد. گفتگویی که هدهد در گفتار یازدهم می‌دارد، او را بیان‌گر افکار مردم سودجو و تکرو و مُمسیک نشان می‌دهد که همیشه به دنبال انباشتن مال هستند و از خدمات اجتماعی سرباز می‌زنند.

تذرو؛ یا تدرج و تذروگ

مرغی است صحرایی شبیه به خروس (برهان قاطع) ... با دمی دراز (منجد) مرغی است خوش رفتار در مازندان و استرآباد (سروری). قرقاول. ترنگ. خروس صحرایی (فرهنگ دکترمعین). تذرو در این نمایشنامه مانند بوف رل درجه سوم دارد و تنها در گفتار یکم با وصف دوربینی و مبتلای حبس تهمت یاد شده است.

چرخ و چرخ

معرب آن صقر است. پرنده‌ای است شکاری از جنس سیاه چشم (برهان قاطع) جزو راسته عقاب‌ها. از کلاغ کوچکتر (فرهنگ معین).

در این نمایشنامه رل چرخ مانند تذرو درجه سوم است، و تنها در گفتار اول معرفی شده است.

دراج؛ یا تراج

با تشدید راء، جانوری رنگین و تیزپر، اما بسیار نپرد (کشف اللغات). مرغی است رنگین مانند تذرو (منتهی الارب) و شاید معرب تراج بی تشدید باشد، چنان که در جنوب ایران تلفظ می‌کنند. از تیره ماکیان و راسته کبک‌ها، از کبک فربه‌تر است. زرج، ژرژ، دره کوه (فرهنگ معین).

سیمرغ

گرچه در نمایشنامه، سیمرغ سخن بسیار رفته است؛ لیکن چون سیمرغ در حقیقت جز مجموع مرغان چیزی نبوده و اصولاً این نمایشنامه برای نشان دادن اتحاد سیمرغ با همگی مرغان بوده است، چیزی به نام سیمرغ جداگانه برصحنه نمی‌آید، مگر در آخرین صحنه که پرده‌ها از جلو آینه بالا می‌رود و سی عدد عکس مرغان که روبه‌روی آینه نشسته‌اند، در آینه دیده می‌شود.

تاریخچه واژه سیمرغ در زیر همین عنوان در این مقاله گذشت.

صعوه

نوعی کوچک از گنجشگ است (منجد) و برخی صعوه را موسیچه گویند و برخی موسیچه و ابابیل را یکی دانند (برهان شناسه موسیچه).

در این نمایشنامه او رل مردم ضعیف و مأیوس و قانع به اندک را بازی کرده، سلوک طریق حق و خدمت به خلق را برای خود ناممکن می‌خواند و در صدد است که همان زندگی پست و محقرانه خویش را به هر قیمت که باشد نگاه‌داری کند.

طاووس

پرنده‌ای است از راسته‌ی ماکیان‌ها با پره‌های رنگارنگ زیبا که از هند به ایران آورده شده است. به مناسب پره‌های زیبا و دم چتری نرینه‌ی آن در ادبیات فارسی نمونه‌ی حُسن و زیبایی است و به تکبر و وقار نیز شهرت دارد و چون پای او زشت است، نشانه‌ی جمع دو ضدّ زشتی و زیبایی شناخته شده است و چون در افسانه‌ای مذهبی که پیش از اسلام در بابل و تیسفون رواج داشته، طاووس به سبب مار هفت‌سر، موجب گمراهی حوا و مسبب بیرون رانده شدن او و آدم از بهشت گردیده است، این پرنده‌ی زیبا نزد اهل توحید عددی، مانند (بیهود) به بدفالی معروف گردیده و به عکس نزد برخی از کردان ثنوی محترم است. ایشان ابلیس را «طاووس الملائكة» می‌خوانند.

طبق افسانه‌ای که دمیری در حیات الحیوان آورده است: نخستین درخت تاک، در بهشت، با خون طاووس، میمون، شیر، و خوک سیراب گشته است. از این‌رو، شراب انگور، در انسان، صفات این چهار حیوان را پدید می‌آورد. طاووس در این نمایشنامه رل کسانی را بازی می‌کند که به امید بهشت به عبادت‌های قشری می‌پردازند و مانند برخی زنان زیبا و لوس و نُتر به دنبال بهشت گمشده می‌گردند و پیغمبری می‌خواهد که او را به لذات مادی بهشت برگرداند. او حوصله‌ی مبارزه‌ی اجتماعی و همت سلوک طریق فنا و فداکاری ندارد، و عذرهایی برای خویش می‌تراشد.

طوطی، توتی و توتک

مرغی است از راسته‌ی توتیان که به سبب زبان عضلانی و حنجره‌ی مناسب، قدرت تقلید برخی صداها را دارد. در ادبیات فارسی هرگاه که با «شکرشکن» و «شیرین‌سخن» و مانند آن توصیف گردد، معنی خطیب و شاعر بلیغ و فصیح می‌دهد و هنگامی که به صورت «طوطی‌وار»؛ یا «طوطی‌صفت» به کار می‌رود، کسی را نشان می‌دهد که سخن دیگران را نافهمیده نقل کند؛ یا در کارهایش بی‌اراده برای دیگران باشد.

از معرفی عطار، چنین برمی‌آید که طوطی، در این داستان، نماینده‌ی واعظان راهنما و خطیبان است و زبانش سبب به قفس‌افتادن او شده است (گفتار چهارم). او حُلّه‌ی سبز بهشتیان بر تن دارد، چون در خدمت جامعه است و مردم را به راه حق

سی مرغ و سیمرغ (2)

۴۷

می‌خواند؛ لیکن در عین حال طوق سرخ آتشین که کنایت از طوق لعنت است نیز به گردن او است (گفتار چهارم)؛ زیرا که واعظ غیر متعظ، یعنی کسی که پند بدهد و نگیرد، پیش از دیگران به دوزخ رود.

عندلیب

نوعی گنجشگ خوش‌آواز است که ناله‌ دل انگیزش شهرت دارد، و شاید همان بلبل باشد که یاد شد. عطار ناله‌ او را به زمزمه‌ داود، پادشاه یهود، که مزامیر او با لحن ویژه‌ کُنشت خوانده می‌شده، تشبیه نموده است؛ زیرا که داود اضافه بر مقام پادشاهی که نزد یهود دارد، نزد دیصانیان و دیگر مذاهب ایرانی مرکب از ثنویت و ثالوث، مقام پیغمبری هم داشته است.

در این نمایشنامه، عندلیب جدا از بلبل، معرفی گردیده و مانند صعوه، رل درجه‌ سوم دارد و تنها در گفتار یکم معرفی شده است.

عطار بلبل را جداگانه در گفتارهای سوم و شانزدهم روی صحنه آورده است.

فاخته، کوکو

نوعی کبوتر خوش‌آهنگ است.

در این نمایشنامه، مانند عندلیب رل درجه‌ سوم دارد و تنها در گفتار اول به عنوان مرغی بی‌وفا و متظاهر به وفاداری، معرفی شده است.

قمری

از انواع کبوتر، موسی کوتقی، یاهو و یاکریم است.

در گفتار اول این داستان، مانند مردم گرفتار نفس‌اماره و خودخواه معرفی گردیده است. او و بلبل رل درجه‌ دوم دارند، و در گفتار شانزدهم به عنوان دو جوان طالب و شاگرد، برای هدهد وظیفه‌ پامبری انجام می‌دهند و می‌توان ایشان را نماینده‌ قشر دانشجو قرار داد.

کبک

کبک در سریانی قبگ و معرب آن قبیج. مرغی است شبیه حجل (منجد)؛ و یا خود حجل است (برهان قاطع). چنگ و نُک او سرخ است. دو قسم دری و دشتی دارد. در ادبیات فارسی به خوش‌خرامی موصوف است. مردم موقر و سنگین رفتار را بدان تشبیه کنند. در این نمایشنامه رل درجهٔ دوم دارد.

از روی تعریف عطار از او، در گفتار اول و هم از گفتگوی کبک با هدهد در گفتار هفتم، می‌توان او را نمایندهٔ طرز فکر بازرگانان و معدن‌چیان و ثروتمندان شمرد که برای حفظ منابع و دارایی خود همیشه مسلح و آمادهٔ جنگ است و ثروت را از اسلحه تفکیک ناپذیر می‌شمرد و مانند آنان در سلوک راه حق و مبارزهٔ اجتماعی‌گندی و سستی به خرج می‌دهد و چنان که دیدیم، مولوی نیز او را کبک جنگی خوانده است.

مرغ زرین

یکی از بازی‌گران نمایشنامهٔ عطار، بدین نام است و رل او مانند فاخته، در درجهٔ سوم است و تنها در گفتار اول معرفی شده است.

موسیچه

سروری گوید: مرغی است سپید و مانند قمری (فرهنگ سروری). موسی کوتقی است.

خسروی گوید: موسیچه و قمری جزو مقربان‌اند (فرهنگ معین).

خلف تبریزی گوید: پرنده‌ای است شبیه به فاخته و بیشتر در طبق و کاسه و کنار طاقچهٔ خانه، تخم‌گذارد و بچه آورد و بعضی صعوه را و بعضی ابابیل را موسیچه گویند (برهان قاطع).

و نیز همو در واژهٔ «موسیقار» گوید: پرنده‌ای است که در منقار او سوراخ بسیار هست و از آن آوازهای گوناگون برآید (برهان).

سی مرغ و سیمرغ (2)

۴۹

و سپس همو: همانند این اوصاف افسانه‌ای را در بارهٔ «ققنس»^۱ آورده است، گویی آن افسانه را درست از روی نخستین داستان از گفتار بیست و ششم منطق الطیر عطار بیرون کشیده است؛ و یا این که منبع افسانهٔ عطار و خلف تبریزی یکی بوده است. به هر حال ظاهراً افسانه‌های «موسیچه» و «موسیقار» و «ققنس» همگی یک منشأ داشته باشد.

واژهٔ موسیچه را عطار به موسی و کوه طور مربوط کرده است، ولی شاید مصغر موسی کوتقی و به معنی قمری کوچک باشد، و شاید از ریشهٔ موزیک اشتقاق یافته باشد. باری «موسه» نیز به معنی پرندهٔ گزنده‌ای است مانند زنبور.

رل موسیچه در این داستان ناچیز و جزو مرغان درجهٔ سوم است که عطار آن‌ها را فقط در گفتار نخست به عنوان سیاهی لشکر معرفی کرده، و در گفتارهای بعد، بدون آن که به هریک رل مشخص بدهد، از ایشان به عنوان: «مرغی دیگر پرسید...» استفاده نموده است.

هدهد

در زبان عرب به معنی آوازخوان است و به مرغی مُعَیَّن گفته شده است که پُرصدا و آواز است. پوپک، شانه‌سر و مرغ سلیمان [نام‌های دیگر آن اند]^۲.

در افسانه‌ها آمده است که تیزبین نیز می‌باشد و آب را در زمین برای سلیمان می‌یافته است (الحيوان، جاحظ). در اساطیری که پیش از اسلام دیصانیان و دیگر مذاهب مرکب ثنوی-ثالوث، برای تکمیل تاریخ و اساطیر یهود ساخته‌اند، هدهد، پیک سلیمان برای ملکهٔ سبا گردید، سپس در کتاب‌های قصص انبیاء که مسلمانان برای پیغمبران یهود نگاشتند، به این داستان‌ها گسترش بیشتر داده شده است.

^۱ دکتر معین احتمال داده است که «ققنس» محرف «فنیکس» یونانی باشد که همانند افسانهٔ ققنس، در فرهنگ غرب، بدو منسوب است، اما «ققنس» اکنون در زبان سریانی به معنی نوعی مرغابی است که در انگلیسی Swan نامیده می‌شود.

^۲ متن مقاله: - [نام‌های دیگر آن اند].

سی مرغ و سیمرغ (2)

۵۰

هدهد در این نمایشنامه رل یک فیلسوف را بازی می‌کند که در اصطلاح فلسفه فارابی ۲۷ هم نبوت (به معنی کشف و شهود نه به معنی اسرائیلی) را دارد^۱، و هم حکومت می‌کند.

وی رهبری مرغان را در این سفر از خلق به حق با سلوک راه محوشدن در جامعه را برعهده گرفته است^۲. او این مقام را با زر و سیم به دست نیاورده است (گفتار هفدهم منطق الطیر)؛ بنابراین، حکومت او جنبه طبقاتی ندارد و نیز مانند پیغمبران سامی، این مقام او به فضل خدا و از طرف او نبوده است؛ بلکه بنا بر فلسفه سهل شوشتری با مجاهدت خود، به این مقام رسیده است^۳ و در اثر شاگردی کردن نزد سلیمان و انتخاب از طرف یاران این سمت را به دست آورده است (گفتار پانزدهم منطق الطیر).

عطار با انتخاب این مرغ برای نبوت و رهبری، خواسته است، میان دو فکر سامی و هندوایرانی را در باره نبوت، جمع کند.

هما

مرغی است که به گفته برهان قاطع: استخوان خورد. در ادبیات فارسی، نشانه بلندهمتی است و همایون، صفت آن است و به معنی مبارک و خجسته است.

صاحب کشف اللغات گوید: سایه او بر سر هر کس افتد به شاهی رسد. شکل این پرنده بر روی پرچم‌های ایران کشیده می‌شده است. فردوسی آن را درفش عقاب نشان خوانده است.

^۱ گوشه‌ای از نظریه فارابی در نبوت، نک: مجله کاوه، شماره ردیف ۴۳، مونیخ، سال ۱۰، شماره چهار، مهرماه ۱۳۵۱خ، شعبان ۱۳۹۲، سپتامبر ۱۳۷۲، برگه ۳۲۰ - ۳۲۹، مدینه فاضله فارابی، علی نقی منزوی.

^۲ در اصطلاح ملاصدرای شیرازی قوس صعود عرفان بدین تعبیر بیان می‌شود.

^۳ سهل شوشتری (د: ۲۸۳ق / ۸۹۶م) گوید: مقام شهود با مجاهدت به دست آید نه فضل الهی و گرنه تکلیف معنی نداشت. او به آیت: وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ / آنان که در راه ما جهد و کوشش کردند، راه‌های معرفت هدایت می‌کنیم، و همیشه خدا یار نکوکاران است (سورت شماره ۲۹، عنکبوت، آیت ۶۹). استدلال کرده است. (هجویری، برگه ۲۵۳).

سی مرغ و سیمرغ (2)

۵۱

در این داستان رل هما ناچیز و درجه سوم است. تنها یک بار در گفتار هشتم گفتگویی با هدهد دارد و عذرهایی که برای شرکت در طی طریق حق و مبارزه در راه خدمت به جامعه می‌آورد، او را نمونه رجال دولتی و وزرا و کارمندان عالی‌رتبه نشان می‌دهد.

چاووش عزت

این بازی‌گر، در گفتار چهل و پنجم دیده می‌شود و مقام یک درپاس درگاه سیمرغ را دارد و برخلاف دیگر صحنه‌های نمایشنامه که همگی پُر از لطف و مهربانی است، چاووش، نوعی خشونت که خاص ملائکه غضب و غلاظ و شداد در مذاهب سامی است، از خویش نشان می‌دهد. او با سخنان درشت می‌خواهد مرغان را مأیوس کرده بازگرداند، اما موفق نمی‌شود و مرغان با پیگیری، به هدف می‌رسند.

حاجب لطف

به عکس چاووش است، پس از آن که پیگیری مرغان چاووش را مجبور به بازگشت می‌کند، حاجب که نمونه لطف و مهربانی است، روی صحنه ظاهر می‌گردد.

او نماینده ملائکه رحمت است، و پرده‌ها را از جلو آینه بالا می‌زند، و مردم را با حقایق آشنا می‌سازد.

(ادامه دارد)

سی مرغ و سیمرغ (3)

۵۲

سی مرغ و سیمرغ (۳)

مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۹، سال سیزدهم، شماره سوم، مرداد ۱۳۵۴، رجب ۱۳۹۵، ژوئیه ۱۹۷۵، برگه ۴۲ - ۵۸، منزوی.

الف: بازی گران

یکم: فهرست مرغان در گفتار اول

فهرست مرغانی که در گفتار اول معرفی شده‌اند: ۱- هدهد؛ ۲- موسیچه؛ ۳- طوطی (خطیب)؛ ۴- کبک (ثروتمند مسلح)؛ ۵- باز (شکاری)؛ ۶- دراج؛ ۷- عندلیب (آوازخوان)؛ ۸- طاووس (زن)؛ ۹- تذرو؛ ۱۰- قمری؛ ۱۱- فاخته؛ ۱۲- چرخ (شکاری)؛ ۱۳- زرین مرغ.

دوم: فهرست مرغان گفتگوگر

۲- فهرست مرغانی که در گفتگو شرکت کرده‌اند: هدهد، بلبل، طوطی، بط، کبک، هما، باز، بوتیمار، بوف، صعوه.

سوم: مرغان پامنبری خوان

۳- فهرست مرغانی که پامنبری کرده‌اند: بلبل، قمری.

چهارم: مرغان بی نام

۴- فهرست مرغان بی نام: بیست و سه مرغ ناشناس [و بی نام].

پنجم: فهرستی از افراد دیگر

۵- فهرست اشخاص دیگر: سیمرغ، هیچ جا دیده نمی‌شود، جز در آینه به صورت سی مرغ.

گوینده

فقط صدایش در صحنه شنیده می‌شود:

- چاووش در گفتار چهل و پنجم؛

- و حاجب در گفتار چهل و پنجم

ب: مناظر مورد نیاز نمایشنامه

مناظری که ممکن است برای این نمایشنامه تهیه گردد:

۱- جلسه معرفه مرغان؛

۲- جلسه انتخابات و پیروزی هدهد در قرعه‌کشی؛

۳- جلسات سخنرانی و سمینار مرغان.

۴- مناظری از هفت وادی؛

۵- مناظری از مرگومیر مرغان در راه و گرفتار شکارچیان شدن آنها؛

۶- کوه قاف و منظره دیوار قلعه‌نما و سردر درگاه که جلوی آن پرده است و چون پرده بالا رود در پشت آن به جای در، یک آینه نمودار می‌شود که در آن سی مرغ از راه رسیده، عکس خویش بینند.

راهنمای نمایشنامه

شعر از عطار است و هیچ گونه کم و کاست و افزایش در آن نشده است.

- در یک ستون پیش از شعر، من نام بازی‌گر را نهاده‌ام.

- عنوان‌های نثر و توضیحات از من است.

- در آغاز هر گفتار شماره ابیات انتخاب شده و شماره اصل آن که عطار سروده است هر دو نهاده شده است تا اگر کسی بخواهد نمایشنامه را روی صحنه بیاورد (البته با موافقت ماهنامه کاوه) بتواند با مراجعه به اصل، هر چند شعر لازم دارد بر آن بیافزاید.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۵۴

- برخی بیت‌های شعر که از زبان چند گوینده بود، در چند سطر به تعداد گویندگان نوشته شده است. نخست هدهد آشکار می‌شود.

او نقش یک فیلسوف را دارد که به اصطلاح فلسفه فارابی هم «نبی» و هم بزرگ و بزرگ‌فرماندار است^۱. او مقام خویش را به زر نخریده است (گفتار هفدهم)، یعنی حکومتش طبقاتی نیست و مانند پیغمبران سامی به انتخاب خدا نیست؛ بلکه در اثر تحصیل علم و شاگردی کردن (گفتار هفدهم) از طرف مردم انتخاب شده است (گفتار پانزدهم).

گفتاریکم: ۳۲ بیت گزیده از ۶۶ بیت

[مجمع مرغان]

گوینده:

مرحبا! ای هدهد هادی شده

ای به سرحد سبا سیر تو خوش

سپس موسیچه وارد صحنه می‌شود، گوینده:

خه‌خه! ای موسیچه موسی صفت

هم ز فرعون بهیمی دور شو!

سپس طوطی وارد می‌شود، گوینده:

مرحبا! ای طوطی طوبی‌نشین

طوق آتش از برای دوزخی است

چون خلیل آن کسی که از نمرود رست

در حقیقت پیک هر وادی شده

با سلیمان «منطق الطیر» تو خوش

خیز و موسیقار زن در «معرفت»

هم به میقات آی و مرغ طور شو!

خُله در پوشیده طوق آتشین

خُله از بهر بهشتی و سخی است

خوش تواند کرد بر آتش نشست

دکتر علی نقی منزوی

^۱ مجله کاوه، شماره ردیف ۴۳، مونیخ، سال ۱۰، شماره چهار، مهرماه ۱۳۵۱ خ، شعبان ۱۳۹۲، سپتامبر ۱۳۷۲، برگه ۳۲۰-۳۲۹، مدینه فاضله فارابی، علی نقی منزوی.

کبک وارد صحنه می‌گردد، گوینده:
خه‌خه! ای کبک خرامان، در خرام!
کوه را درهم گداز از فاقه‌ای
ناقه میران گر مصالح آیدت
باز وارد صحنه می‌شود، گوینده:
مرحبا! ای تند باز تیز چشم
عقل مادرزاد با دل کن بدل
دراج وارد می‌شود، گوینده:
خه‌خه! ای دراج معراج الست
نفس را همچون خر عیسی بسوز!
عندلیب وارد می‌شود، گوینده:
مرحبا! ای عندلیب باغ عشق
حلق دادودی به معنی در گشای
طاووس وارد می‌شود، گوینده:
خه‌خه! ای طاووس باغ هشت‌در
تا نگردانی هلاک این مار
تذرو به درون می‌آید، گوینده:
مرحبا! ای خوش تذرو دوربین
ای میان چاه ظلمت مانده‌ای
همچو یوسف بگذر از زندان چاه
قمری از پرده بیرون می‌آید، گوینده:

خوش خوشی از کوه عرفان، در خرام!
تا برون آید ز کوهت ناقه‌ای
پس باستقبال، صالح آیدت

چند خواهی بود تند و تیز خشم؟
تا کوی بینی ابد را تا ازل

دیده بر فرق بلی تاج الست
پس عیسی جان ز جانان بر فروز

نال می‌کن خوش ز درد و داغ عشق
خلق را از لحن خلقت رهنمای

سوختی از زخم مار هفت‌سر
کی شوی شایسته این اسرار را؟

چشمه دل غرق بحر نور بی‌من
مبتلای حبس تهمت مانده‌ای
تا شوی در مصر عزت پادشاه

سی مرغ و سیمرغ (3)

۵۵

دکتر علی نقی نیشزوی

بیت:

خه‌خه! ای قمری دمساز آمده
چند خواهی دید بدخواهی نفس
گر بود از ماهی نفست خلاص
فاخته وارد می‌شود، گوینده:
مرحبا! ای فاخته بگشای لحن
چون بود طوق وفا در گردنت
چرخ به درون می‌آید، گوینده:
خه‌خه! ای چرخ به پرواز آمده
سرمکش چون سرنگون نی‌مانده
زرین مرغ وارد می‌شود، گوینده:
مرحبا! ای مرغ زرین خوش‌آواز!
چون شوی در کار حق مردمی تمام

شاد رفته تنگ دل باز آمده
ای شده سرگشته ماهی نفس
مونس یوسف شوی در صدر خاص
تاگهر بر تو فشاند هفت صحن
زشت باشد بی وفایی کردنت
رفته سرکش سرنگون باز آمده
تن بنه چون غرق خونی مانده
گرم شو در کار و چون آتش در آی
تو نمانی حق بماند و السلام

گفتار دوم: بیست و چهار بیت گزیده از شصت و نه بیت:

مرغان در روی صحنه با یکدیگر پچ‌پچ می‌کنند:

گوینده:

مجمعی کردند مرغان جهان
جمله گفتند: این زمان در روزگار
چون بود کافلیم ما را شاه نیست
پس همه با جایگاهی آمدند

آن چه بودند آشکار او نهران
نیست خالی هیچ شهر از شهریار
بیش ازین بی‌شاه بودن راه نیست
سر به سر جویای شاه‌ی آمدند

هدهد:

هدهد مناسب آن چه در شعر آمده است، آماده سخنرانی می‌گردد

گوینده:

هدهد آشفته دل پُر افتخار
خُله‌ای بود از طریقت در برش

گفت:

ای مرغان منم بی هیچ ریب
چون منم مشغول درد پادشاه
پادشاه خویش را دانسته‌ام
لیک با من گر شما هم‌ره شوید
هست ما را پادشاهی بی‌خلاف
نام او سیمرغ، سلطان طیور
صد هزاران پرده دارد بیشتر
هیچ دانایی کمال او ندید
قسم خلقان زان جمال و زان کمال
بر خیالی کی توان این‌ره سپرد
شیرمردی باید این‌راه شگفت
ابتدای کار، سیمرغ ای عجب

در میان جمع آمد بی‌قرار
افسری بود از حقیقت بر سرش

هم برید حضرت وهم بیک غیب
هرگزم دردی نیامد از سپاه
چون روم تنها که نتوانسته‌ام
محرم آن شاه و آن درگه شوید
در پس کوهی که هست آن کوه قاف
او به ما نزدیک و ما زو دور دور
هم نور و هم ز ظلمت پیش در
هیچ بینایی جمال او ندید
هست اگر برهم نهی مستی خیال
تو به ماهی کی توانی مه سپرد
زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف^۱
جلوه گر بگذشت بر چین نیمه شب

^۱ شیرمردی باید این‌ره را شگرف

زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف

سی مرغ و سیمرغ (3)

۵۸

در میان چین فتاد از وی پَری
آن پَر اکنون در نگارستان چینست
این همه آثار صنع از فَر اوست
هر که اکنون از شما مُرد رهید
آثار بی‌تابی در مرغان حاضر در صحنه آشکار می‌شود.

گوینده:

لاجرم پر شور و شر شد کشوری^۱
اطلبوا العلم و لو بالصین ازین ست
جمله عالم نقشهای پَر اوست
سر به راه آرید و پای اندر نهدید

جمله مرغان شدند آن جایگاه
گرچه ره را بود هر یک کارساز

بی قرار از عزت آن پادشاه
هر یکی عذری دگر گفتند باز

گفتار سوم: نُه بیت از پنجاه و چهار بیت

خرامان آمدن بلبل عاشق پیشه

بلبل که بیان گر افکار مردم عاشق پیشه است و به سادگی حاضر به سلوک طریق حق؛ یا خدمت به خلق نیست، خرامان و مستانه پیش می‌آید:

گوینده:

بلبل شیدا در آمد مست مست

گفت بلبل:

بر من ختم شد اسرار عشق
در سرم از عشق گل، سودا بس است
طاقت سیمرغ نارد بلبلی

در کمال عشق، نه نیست و نه هست

جمله شب می‌کنم تکرار عشق
زان که معشوقم گل رعنا بس است
بلبلی رابس بود عشق گلی

دکتر علی نقی نیشزوی

^۱ در میان چین فتاد از وی پری --- لاجرم پر شور شد هر کشوری

سی مرغ و سیمرغ (3)

۵۹

چون بود صد برگ دلدار مرا
کی تواند بود بلبل یک شبی
گوینده:

هدهدش گفت:

ای به صورت مانده باز
گل اگر چه هست بس صاحب جمال
در گذر از گل که گل هر نوبهار
بیش از این در عشق رعنائی مناز
حُسن او در هفته‌ای گیرد زوال
بر تو می‌خندد، نه در تو! شرم دار!

گفتار چهارم: هشت بیت از نوزده بیت

طوطی سخن‌ور

طوطی که بیان‌گر افکار خطیبان، شاعران و هنرمندان است و می‌تواند در خدمت خلق و بهشتی باشد؛ یا در خدمت دشمنان و دوزخی (گفتار اول) جلوی صحنه می‌آید.

گوینده:

طوطی آمد با دهانی^۱ پُر شکر
گفت هر سنگین دل و هر هیچ کس
من درین زندان آهن مانده باز
خضر مرغانم، از آنم سبـز پوش
من ندارم^۳ در بر سیمرغ تاب
در لباس فستقی با طوق زر
چون منی را آهنین سازد قفس
ز آرزوی آب خضرم در گداز
بوکه^۲ دانم کرد آب خضر نوش
بس بود از چشمه خضرم یک آب

^۱ گنجور: دهان.

^۲ گنجور: بوک.

^۳ گنجور: نیارم.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۶۰

گوینده:

هدهدش گفت:

ای ز دولــــــــــــت بی نشان
آب حیوان خواهی کرد از^۱ جان دوستی
جان که خواهی کرد، برجانان فشان
مرد نبود هر که نبود جان فشان
رو که تو، مغزی ندارد، پـوستی
در ره جانان چو مردان جان فشان

گفتارپنج: یازده بیت از سی بیت

طاووس که نمودار افکار زنان زیباست که از بهشت رانده شده و به دنبال بهشت گمشده است (گفتار اول) و کسی را می‌خواهد که به آن جا راهنمایی اش کند وارد صحنه می‌گردد.

گوینده:

بعد از آن طاووس آمد زرنـگار
گفت تا نقاش غییم نقش بست
یار شد با من به یک جا مار زشت
عزم آن دارم کزین تاریک جای
من نه آن مردم که در سلطان رسم
کی بود سیمـرغ را پروای من
نقش پرش صد چه! بل که صد هزار
چینیان را شد قلم انگشت پست
تا بیفتادم به خواری از بهشت
رهبری باشد به خلدم رهنمای
بس بود اینم که در دربان^۲ رسم
بس بود فردوس عالی جای من

گوینده:

هدهدش گفت: ای زخود گم کرده راه
هر که خـواهد خانهٔ آن پادشاه

^۱ گنجور: آب حیوان خواهی و.

^۲ گنجور: دروان.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۶۱

گو بیا نزدیک^۱ او این زان به است
خانه نفس است خلد پُرهوس
هر که کل شد، جزو را با او چه کار؟
گر تو هستی مرد کلی کل بین

خانه‌ای از حضرت سلیمان به است!
خانه دل مقعد^۲ صدق است و بس
وان که جان شد، عضو را با او چه کار؟
کل طلب! کل باش! کل شو! کل گزین

گفتار ششم: نُه بیت از بیست و سه بیت

بط (مرغابی) وارد صحنه می‌شود

او مانند زاهدان مدعی کرامت که عبادت قشری را بهای بهشت مادی می‌دانند روش سلوک الی الحق و خدمت به خلق را، راه خشکی دانسته، طی کردن آن را مشکل می‌شمرد.

گوینده:

بط به صد پاکی برون آمد زآب
گفت در هر دو جهان ندهد خبر
همچو من برآب چون استدیکی؟
زاهد مرغان منم با رای پاک
زنده از آب است دانم هرچه^۵ هست

در میان جمع با خیر ثیاب^۳
کس چو من پاکیزه طبع و خوب فر^۴
نیست در باقی کراماتم شکی
دایم هم جامه و هم جای پاک
این چنین ازآب نتوان شست دست

^۱ گنجور: گوی نزدیک

^۲ گنجور: مقصد.

^۳ گنجور: الثیاب.

^۴ گنجور: کس ز من یک پاک‌روتر پاک‌تر

^۵ گنجور: هرچ.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۶۲

من ره وادی کجا دانم برید؟

زان که با سیمرغ نتوانم پرید!

گوینده:

هدهدش گفت: ای به آبی خوش شده

گرد جانت آب، چون آتش شده

در میان آب خوش خوابت برد^۱

قطره آب آید و آبت برد

آب هست از بهر هر ناشسته روی

ار^۲ تو بس ناشسته روئی آب جوی!

گفتار هفتم: دوازده بیت از چهل و دو بیت

کبک وارد می شود

او مانند بازرگان و معدنچیان ثروتمند برای سلوک و خدمت به خلق عذرتراشی می کند.

گوینده:

کبک بس خرم، خرامان در رسید

سرکش و سرمست از کان در رسید

کبک: گفت ...

گفت من پیوسته در کان گشته ام

بر سر کوه فراوان گشته ام

بوده ام پیوسته با تیغ و کمر

تا نوانم بود سرهنگ گهر

سنگ ریزه می خورم در تفت و تاب

دل بر آتش می کنم، بر سنگ خواب

دل در این سختی به صد اندوه خست

زان که عشق گوهرم بر کوه بست

ملک گوهر جاودان دارد نـظام

جان او با کوه پیوسته مـدام

من عیار کوهم و مرد گهـر

نیستم یک لحظه بی تیغ و سپـر

^۱ گنجور: ببرد.

^۲ گنجور: گر.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۶۳

چون بود بر تیغ گوهر بر دوام
چون ره سیمرغ راهی مشکل است
گوینده: هدهدش گفت ...

هدهد:

هدهدش گفت: ای چو گوهر جمله رنگ
اصل گوهر چیست؟ سنگی کرده رنگ
گر بماند رنگ او سنگی بود

زان گهر در تیغ می جویم مدام
پای من در سنگ و گوهر در گل است^۱

چند لنگی؟ چندم آری عذر لنگ؟
تو چنین آهن دل از سودای سنگ
هست بی سنگ او که در رنگی بود^۲

گفتار هشتم: نُه بیت از بیست و هشت بیت:

هما وارد صحنه می شود

او مانند وزیران و عالی رتبه گان دولتی از سیرو سلوک و خدمت عذر می آورد.

گوینده:

پیش جمع آمد همای سایه بخش

هما گفت:

گفت ای پرندگان بحر و بر
پادشاهان سایه پرورد منند
نفس سگ را استخوان می دهم
کی^۳ شود سیمرغ سرکش یار من

خسروان را ظلّ او سرمایه بخش

من نیم مرغی چو مرغان دگر
هر گدا طبعی کجا مرد منند
روح را زین سگ امانی می دهم
بس بود خسرونشانی کار من

دست بر سر پای در گل کی رسم
هست بی سنگ آنک در رنگی بود

^۱ گنجور: من به سیمرغ قویدل کی رسم
^۲ گنجور: گر نماند رنگ او سنگی بود
^۳ کلیات عطار: گر.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۶۴

گوینده: هدهدش گفت ...

هدهد:

هدهدش گفت ای غرورت کرده بند
نیستت خسرونشانی این زمان
خسروان را کاشکی ننشایی
سایه توگرندی شهریار

سایه درچین! بیش ازین بر خود مبنده!^۱
هم چو سگ با استخوانی این زمان
خویش را از استخوان بنشانی^۲
در بلا کی مانده ای روز شمـار

گفتار نهم: نُه بیت از سی و شش بیت

باز به صحنه می آید

او بیان گر افکار لشکریان است و از سیر و سلوک و خدمت به خلق عذر می خواهد.

گوینده:

باز، پیش جمع آمد سرفراز
سینه می کرد از سپهداری خویش

کرد از روی^۳ معانی پرده باز
لاف میزد، از کله داری خویش

باز: گفت ...

گفت من از شوق دست شهریار
چشم از آن بگرفته ام زیر کلاه

چشم بر بستم ز خلق روزگار
تا رسد پایم به دست پادشاه

من کجا سیمرغ را بینم به خواب
من اگر شایسته سلطان شوم

چون کنم بیهوده سوی او شتاب؟
به که در وادی بی پایان شوم

^۱ کلیات عطار: مخند.

^۲ کلیات عطار: بر هانی.

^۳ کلیات عطار: سیر.

گوینده: هدهدش گفت ...

هدهد:

هدهدش گفت ای گرفتار مجاز

سلطنت را نیست جز سیمرغ کس

شاه دنیا در مثل چون آتش است

از صفت دور و به صورت مانده باز

زان که بی همتا به شاهی اوست بس

دور باش از وی کز او دوری خوش است

گفتار دهم: شش بیت از بیست و نه بیت

به صحنه آمدن بوتیمار

بوتیمار که بیان گر افکار فرومایگان، لومپن‌ها، حسودان و تنبلان است به صحنه می‌آید و از سیر و سلوک راه حق و خدمت به خلق تعلق می‌ورزد.

گوینده:

پس در آمد زود بوتیمار پیش

بوتیمار:

گر ز دریا کم شود یک قطره آب

جز غم دریا نخواهم این زمان

چون نیم از اهل دریا ای عجب!

گوینده: هدهدش گفت ...

هدهد:

گفت ای مرغان! منم^۲ بیمار خویش

ز آتش غیرت دلم گردد کباب

من ندارم تاب سیمرغ الامان

بر لب دریا بمیرم خشک لب

سی مرغ و سیمرغ (3)

^۱ گنجور: زو.

^۲ گنجور: من و.

هدهدش گفت ای زدریا بی خبر
تو چرا فارغ شوی از روی او؟

هست دریا پُر نهنگ و جانور
هست دریا چشمه‌ای از کوی او

گفتار یازدهم: پنج بیت از بیست و دو بیت:

آمدن بوف تکرو

بوف که نمایندهٔ افراد تکرو، اندویدوآلیست و سودجو می‌باشد، وارد صحنه می‌گردد و عذرخوایش از سیر و سلوک الی الحق و خدمت به جامعه بیان می‌کند.

گوینده: بوف آمد پیش چون دیوانه‌ای ...
بوف: گفت من بگزیده‌ام و بی‌رانه‌ای ...

بوف آمد پیش چون دیوانه‌ای
عشق گنجم در خرابی ره نمود
عشق برسیمرغ جز افسانه نیست
گوینده: هدهدش گفت ...
هدهد:

هدهدش گفت ای زعشق گنج مست
هر دلی کز عشق زر گیرد خلل
خود گرفتم کامدت گنجی به دست
در قیامت صورتش گردد بدل

گفتار دوازدهم: هفت بیت از بیست و نه بیت

صعوه وارد صحنه می‌گردد

او که نمایندهٔ مردم ضعیف، قانع و مأیوس می‌باشد، عذر کوتاه همتی خویش از سیر و سلوک و خدمت بیان می‌دارد.
گوینده:

سی مرغ و سیمرغ (3)

۶۷

پای تا سر هم چون آتش بی قرار

بی دل و بی قوت و قوت آمدم
کی رسم در گرد سیمرغ عزیز
بر محالی راه نتوانم برید
یوسف خود باز می جویم ز چاه

کرده در افتادگی صد سرکشی
گر بسوزند این همه، تو هم بسوز!

صعوه آمد تن ضعیف و جان نزار
صعوه گفت:

گفت من حیران و فرتوت آمدم
من نه پر دارم نه پا نه هیچ چیز
در وصال او چو نتوانم رسید
چون نیم من مرد او وین جایگاه
گوینده: هدهدش گفت ...

هدهد:

هدهدش گفت ای ز شنگی و خوشی
پای در ره نه! مزن دم! لب بدوز!

گفتار سیزدهم: پانزده بیت از صد و سه بیت

گوینده:

بعد از آن مرغان دیگر سر به سر
جمله مرغان چو بشنیدند حال

گروه مرغان:

ای^۱ سبق برده زما در رهبری
نسبت او چیست باما^۲? بازگو!
گر میان ما و او نسبت بُدی

عذرها گفتند مستی بی خبر
سر به سر کردند از هدهد سؤال

ختم کرده بهتری و مهتری
زان که نتوان شد به عمیا رازگو!
هر یکی را سوی او رغبت بُدی

^۱ گنجور: کای.

^۲ گنجور: نسبت ما چیست با او.

گوینده: هدهد آن گه گفت ...

هدهد:

هدهد آن گه گفت: ای^۱ بی حاصلان
تو بدان: آن^۳ گه سیمرغ از نقاب
سایه^۴ خود کرد بر عالم نثار
صورت مرغان علم سر به سر
این بدان، چون این بدانستی نخست
گر نگشتی هیچ مرغی آشکار
باز اگر سیمرغ می گشتی نهان
گر چهل مرغ و اگر سی مرغ بود
هر چه^۷ این جا سایه ای پیدا شود
هر دو چون هستند با هم بازگوی

عشق کی نیکو بود از بی دلان^۲
آشکارا کرد رخ، چون آفتاب
گشت چندین مرغ هر دم آشکار
سایه^۴ اویند اگر داری خبر^۴
سوی آن حضرت نسبت کردی^۵ درست
نیستی سیمرغ هرگز سایه دار
سایه ای هرگز نبود^۶ در جهان
هر چه دیدی سایه^۴ سیمرغ بود
اول آن چیز آشکار آن جا شود
درگذر از سایه و آن گه راز جوی!

سی مرغ و سیمرغ (3)

^۱ گنجور: کای.

^۲ گنجور: بددلان.

^۳ گنجور: کان.

^۴ گنجور: سایه اوست این بدان ای بی هنر.

^۵ گنجور: - کردی.

^۶ گنجور: نماندی.

^۷ گنجور: هرچ.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۶۹

گفتار چهاردهم: نه بیت از چهارصد و چهل بیت

گوینده:

چون شنیدند^۱ آن همه مرغان سخن

جمله با سیمرغ نسبت یافتند

زو پرسیدند ای استاد کار

گوینده: هدهد رهبر چنین گفت آن زمان:

هدهد:

هدهد رهبر چنین گفت آن زمان

چون دل تو دشمن جان آمده است^۲

منکری گر گویدت: بس منکر است^۴

عشق سوی فقر در بگشایست

چون تو را این کفر و این^۵ ایمان نماند

پای در نه هم چو مردان و متـرس

نیک پی بردند اسرار کهن

لاجرم در سیر رغبت یافتند

چون دهیم آخر درین ره داد کار؟

آن که عاشق شد، نیندیشد زجان

جان برافشان، ره به پایان آمده است^۳

عشق گو از کفر و ایمان برتر است

فقر سوی کفر ره بنمایست

این تن تو گم شد و این جان نماند

درگذر از کفر و ایمان و متـرس

گفتار ۱۵ پانزدهم: نه بیت از سی و شش بیت

گوینده:

^۱ گنجور: شنودند.

^۲ گنجور: آمدست.

^۳ گنجور: آمدست.

^۴ گنجور: منکری گوید که این بس منکرست.

^۵ گنجور: وین.

چون شنیدند این سخن مرغان همه
جمله گفتند:

مرغان با هم:

جمله گفتند این زمان ما را به نقد
در چنین ره حاکمی باید شگرف
تا بود کاخر^۱ ازین میدان لاف
گوینده: عاقبت گفتند ...

مرغان با هم:

عاقبت گفتند حاکم نیست کس
گوینده:

قرعه افکندند بس لایق فتاد

هدهد هادی چو آمد پهلوان

صد هزاران مرغ در راه آمدند

بود راهی خالی از سیر^۳ ای عجب

سالکی گفتش: ... یک مرغ: ... که ره خالی چرا است؟

گوینده: ... گفت هدهد ...

هدهد:

آن زمان گفتند ترک جان همه

پیشوایی باید اندر حلّ و عقد
بوکه بتوان رست ازین دریای ژرف
گوی ما افتد مگر تا کوه قاف

قرعه باید زد طریق این است و بس

قرعه‌شان بر هدهد عاشق فتاد

تاج بر فرفش نهادند آن زمان

سایه بان^۲ ماهی و ماه آمدند

ذره‌ای، نه شر نه خیر، ای عجب

سی مرغ و سیمرغ (3)

۷۰

دکتر علی نقی نیکسزوی

^۱ گنجور: کاری.

^۲ گنجور: وان.

^۳ گنجور: بود راهی خالی السیر.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۷۱

دکتر علی نقی نیکسوزی

سالکی گفتش که ره خالی چراست

هدهدش گفت این زعز پادشاهست^۱

گفتار شانزدهم: یازده بیت از بیست و هشت بیت

مرغان خسته و نالان

در روی صحنه، مرغان، خسته و نالان از رنج راه، دیده می‌شوند.

گوینده:

جمله مرغان زبیم و هول راه

بال و پر، چرخون^۲ برآوردند: آه

راه می‌دیدند پایان ناپدید

درد می‌دیدند، درمان ناپدید

باد استغنا چنان جستی درو

کاسمان را پشت بشکستی درو

چون بترسیدند آن مرغان ز راه

جملگی گردآمدند آن جایگاه^۳

پیش هدهد آمدند از خود شده

جمله طالب گشته و بخرد شده

پس بدو گفتند: ...

مرغان با هم:

پس بدو گفتند ای دانای راه!

بی ادب نتوان شدن در پیش شاه

هر یکی را هست در دل مشکلی

می‌بباید راه را فارغ دلی

چون بپرسیم از تو مشکل‌های خویش

بستریم این شبهت از دل‌ها خویش

در این هنگام بلبل و قمری مانند دو شاگرد و پامنبری برای هدهد صندلی می‌آورند و او بر آن می‌نشیند.

گویند:

^۱ گنجور: هدهدش گفت این ز فریاد شماسست.

^۲ گنجور: پُرخون.

^۳ گنجور: جمع گشتند آن همه یک جایگاه.

پیش آمد بلبل و قمری به هم
هر دو الحان برکشیدند آن زمان
بعد از آن هدهد سخن آغاز کرد

تا بوند^۱ آن هر دو تن مقری به هم
غلغلی زیشان^۲ فتاد اندر جهان
پرده از روی معانی باز کرد

گفتار هفدهم: سه بیت از هفتاد و هفت بیت

گوینده: سائلی گفتش ...

یک مرغ:

سائلی گفتش ای بُرده سبق

گوینده: گفت هدهد ...

هدهد:

گفت ای سایل سلیمان را همی
نه به سیم این یافتم من نی به زر

چشم افتاد است بر ما یک دمی
هست این دولت همه از یک نظر^۳

گفتار هژدهم: هفت بیت از پنجاه و هشت بیت

مرغی که مانند صعوه (گفتار دوازدهم) زبون و کوتاه همت است از جا برخاسته به هدهد خطاب می کند.

گوینده: دیگری گفتش ...

یک مرغ:

دیگری گفتش که ای پشت سپاه!

ناتوانم روی چون آرم به راه؟

^۱ گنجور: کنند.

^۲ گنجور: ازیشان.

^۳ گنجور: هست این دولت مرا زان یک نظر.

در چنین راهی که مردان بی‌ریا
از من مسکین چه خیزد جز غبار
گوینده: هدهدش گفت ...

هدهد:

هدهدش گفت ای فسرده چند ازین
چون تو را این جایگه قدراند کیست
صدهزاران خلق هم‌چون کرم زرد
ما اگر آخر در این می‌ریم خوار

چادری در سر کشیدند از حیا
گر کنم عزمی بمیرم زار زار

تا یکی داری دل اندر بند این^۱؟
خواه می‌رو، خواه نه، هر دو یکی است
زار می‌میرند در دنیا به درد
به که در عین نجاست زار زار

گفتار نوزدهم: دو بیت از نود و یک بیت

مرغی که نیز صعوه مایوس و زبون است برخاسته به هدهد می‌گوید.

گوینده: دیگری گفتش ...

یک مرغ:

دیگری گفتش گنه دارم بسی
چون مگس آلوده باشد بی‌خلاف
گوینده: گفت ای ...

هدهد:

گفت ای غافل! مشو نومید ازو

با گنه چون ره برد آن جا کسی؟
کی سزد سیمرغ را در کوه قاف

لطف می‌خواه و کرم جاوید ازو

سی مرغ و سیمرغ (3)

۷۳

دکتر علی نقی نیشزوی

^۱ گنجور: ازین.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۷۴

گفتار بیستم: پنج بیت از پنجاه و پنج بیت

مرغی که نمایندهٔ مردم فرومایه و لومپن و نومید است، به گفتگو برمی خیزد.

گوینده: دیگری گفتش ...

یک مرغ:

دیگری گفتش مخنث گوهرم

گاه رندم گاه زاهد گاه مست

من میان هر دو حیران مانده‌ام

گوینده: هدهدش گفتا ...

هدهد:

هدهدش گفتا که ای حیران راه

این خصایل باشد اندر هر کسی

هر زمانی مرغ شاخ دیگرم

گاه هست نیست، گاهی نیست هست

چون کنم در چاه و زندان مانده‌ام^۱

بر همه کس این چنین شد حکم شاه

زان که مرد صفت نبود بسی

گفتار بیست و یکم: پنج بیت از شصت و یک بیت

نماینده کسانی که از تسلط بر نفس خویش نومیدند، برخاسته می گوید:

گوینده: دیگرش گفتش که ...

یک مرغ:

دیگرش^۲ گفتش که نفسم دشمن است

نفس سگ هرگز نشد فرمانبرم

گوینده:

چون روم درره که همراه رهزن است

می ندانم تا زدستش جان برم

^۱ گنجور: مانده در هر دو مصرع.

^۲ گنجور: دیگری.

هدهد از راه صواب آن را جواب داد و گفت: ...

هدهد:

..... گفت

ای کرده چرخ خوش بخواب^۱

از دروغی نفس تو گیرد فروغ

بندگی سگ کند آخر کسی؟

گر کسی بستایدت اما دروغ

بنده دارد در جهان این سگ بسی

گفتار بیست و دوم: چهار بیت از شصت و پنج بیت

نماینده مردمی که در خویشتن قدرت مقاومت در برابر شیطان نمی بینند برمی خیزد.

گوینده: دیگری گفتش که ...

یک مرغ:

دیگری گفتش که ابلیس از غرور

چون کنم کاز وی نجاتی با شدم

گوینده: گفت تا با ...

هدهد:

راه بر من میزند وقت حضور

وز می معنی حیاتی باشدم؟

گفت تا با تو بود این نفس سگ

عشوۀ ابلیس از تلبیس تو است

از برت ابلیس نگریزد به تک

در تو یک یک آرزو ابلیس تو است

گفتار بیست و سوم: پنج بیت از شصت و هشت بیت

نماینده مردم زردوست و گنج اندوز برخاسته می گوید:

^۱ گنجور:

گفت ای سگ در جوالت کرده خوش

هم چو خاکی پای مالت کرده خوش

گوینده: دیگری گفتش که ...
یک مرغ:

دیگری گفتش که من زر دوستم
تا مرا چون گل زری نبود بدست
گوینده: گفت: ...

هدهد:

گفت ای از صورتی حیران شده
زر به صورت رنگ گردانیده سنگ
مرد معنی باش در صورت مپیچ

عشق زر چون مغز شد در پوستم
هم چون گل خندان نه بتوانم^۱ نشست

او دلت صبح صفت پنهان شده
تو چه طفلان مبتلا گشتی به رنگ
چیست معنی؟ اصل و صورت هیچ هیچ^۲

گفتار بیست و چهارم: سه بیت از ۷۵ بیت

نمایندهٔ ملک داران بزرگ به پاخواسته خطاب به هدهد می گوید.

گوینده: دیگری گفتش ...
یک مرغ:

دیگری گفتش دلم پر آتش است
عالمی شادی مرا حاصل ازو
هدهد:

گفت ای درون همت نامرد تو

زان که زاد و بوم من جای خوش است
چون توانم برگرفتن دل ازو؟

سگ نه ای گلخن چه خواهی کرد تو؟

سی مرغ و سیمرغ (3)

۷۶

دکتر علی نقی نیشزوی

^۱ گنجور: بنتوانم.

^۲ گنجور: اصل صورت چیست، هیچ.

گفتار بیست و یکم: پنج بیت از شصت و یک بیت

گفتار بیست و پنجم: چهار بیت از هشتاد و پنج

بیت

سی مرغ و سیمرغ (3)

۷۷

گفتار بیست و پنجم: چهار بیت از هشتاد و پنج بیت

نماینده کسانی که به معشوق دل بسته از خدمت خلق سرباز زنند، برمی خیزد.

گوینده: دیگری گفتش ...

یک مرغ:

دیگری گفتش ای مرغ بلند

عشق دل بندی مرا کرد است بند

من زمانی بی رخ آن ماه روی

چون توانم بود هرگز راه جوی؟

گوینده: گفت ای ...

هدهد:

گفت ای در بند صورت مانده ای

پای تا سر در کدورت مانده ای

عشق صورت نیست، عشق معرفت

هست شهوت بازی حیوان صفت

گفتار بیست و ششم: چهار بیت از هشتاد و سه بیت

مرغی که نمونه مردمی است که فداکاری ندارند و از مرگ بیم دارند، برمی خیزد و عذر خویش را از سیر در راه سلوک و

خدمت به خلق بیان می کند.

گوینده: دیگری گفتش ...

یک مرغ:

دیگری گفتش که می ترسم ز مرگ

وادی ای دور است^۱ و من بی زاد و برگ

^۱ گنجور: وادی دورست.

گفتار بیست و هفتم: پنج بیت از شصت و هشت بیت

گفتار بیست و ششم: چهار بیت از هشتاد و سه

بیت

این چنین کز مرگ می ترسد دلم
گوینده: هدهدش گفت ...

هدهد:

جان برآید در نخستین منزلم

چندخواهد ماند مثنی استخوان؟
هم بسوزی هم به زاری جان دهی

هدهدش گفت ای ضعیف ناتوان
گرتو عمری در جهان فرمان دهی

گفتار بیست و هفتم: پنج بیت از شصت و هشت بیت

مرغی که مانند بوتیمار (گفتار دهم) نمونه مردم تنبل و ترسو است، برخاسته از شرکت در سیر و سلوک عذر می خواهد.
گوینده: دیگری گفتش که ...

یک مرغ:

دیگری گفتش که ای نیک اعتقاد
گر نبودی نقد چندینی غمم
لیک چون دل هست پُر خون چون کنم
گوینده: گفت ...

بر نیاید یک دم از من بر مراد
زین سفر بودی دلی بس خرمم
باتو گفتم حال اکنون چون کنم

هدهد:

پای تا سر غرق دریا آمده
ترک او گیر و درو^۲ منگر تو نیز

گفت ای مغرور شیدا آمده
چون جهان می بگذرد، بگذر تو نیز

سی مرغ و سیمرغ (3)

۷۸

دکتر علی نقی نیشزوی

^۱ گنجور: غرق سودا.

^۲ گنجور: بدو.

گفتار بیست و هفتم: پنج بیت از شصت و هشت بیت

گفتار بیست و هشتم: چهار بیت از شصت و هشت

بیت:

گفتار بیست و هشتم: چهار بیت از شصت و هشت بیت:

مرغی برمی خیزد که نمونه مردم تکرو است! و کار نیک انفرادی را بر کار اجتماعی ترجیح می دهد.

گوینده: دیگری پرسید از او ...

یک مرغ:

دیگری پرسید از او ای رهنما

چون بود گر امر می آرم به جا؟

من ندارم با قبول وردش کار

می کنم فرمان او را انتظار

گوینده: گفت ...

هدهد: ...

گفت نیکو کردی ای مرغ این سوال

مرد را زین بیشتر نبودی کمال

طاعتی در امر در یک ساعت

بهتر از بی امر عمری طاعتت

گفتار بیست و نهم: پنج بیت از پنجاه و نه بیت

مرغی در باره پاکبازی (همه جانبه بودن مبارزه) می پرسد؟

هدهد می گوید: بی پاکبازی عبادات فایده ندارد.

گوینده: دیگری گفتش که ...

یک مرغ:

دیگری گفتش که در راه خدای

پاکبازی چون بود ای پاکرای

هست مشغولی دل بر من حرام

هر چه دارم می فشانم بر دوام

گوینده: گفت این ...

هدهد:

سی مرغ و سیمرغ (3)

۷۹

دکتر علی نقی نیشزوی

گفت این ره نه ره هرکس بود
دوخته بر در دریده بر مدوز
تا در اول پاکباز نبودت

پاکبازی زاد این ره بس بود
هرچه داری تا سر موئی بسوز
این سفرکردن نمازی نبودت

گفتارسی ام: چهار بیت از پنجاه و دو بیت

مرغ دیگر از همت عالی می پرسد.

هدهد همت و کشف حقایق را عبادت ظاهری برتر می شمرد.

گوینده: دیگری گفتنش که ...

یک مرغ:

دیگری گفتنش که ای صاحب نظر!

هست همت را در این معنی اثر^۱؟

گر ز طاعت نیست بسیاری مرا

هست عالی همتی باری مرا

گوینده: گفت ...

هدهد:

گفت مغناطیس عشاق الست

همت عالی است کشف هرچه^۲ هست

هر که راشد همت عالی پدید

هرچه جست، آن چیز حالی شد پدید

گفتار سی و یکم: پنج بیت از هشتاد و هشت بیت

مرغ دیگر از تأثیر انصاف می پرسد

هدهد آن را بر عبادت های ظاهری و اعتقادات خرافی ترجیح داده می گوید: انصاف را نباید خواست؛ بلکه باید داد.

^۱ گنجور: خبر.

^۲ گنجور: هرچ.

گوینده: دیگری گفتش که ...

یک مرغ:

دیگری گفتش که انصاف و وفا

گوینده: گفت انصاف ...

هدهد:

گفت انصاف است سلطان نجات

از تو گر انصاف آید در وجود

خود فتوت نیست در هر دو جهان

مرد ره انصاف نستند از کسی

چون بود در حضرت آن پادشاه؟

هرکه منصف شد برست از ترهات

به که عمری در رکوع و در سجود

بهتر از انصاف دادن در نـهان

بلکه خود می داد اندر خود بسی

گفتار سی و دوم: پنج بیت از هفتاد و سه بیت

مرغی از شطح اندازی و گستاخی می پرسد

هدهد می گوید: این روش از رازداران رواست و گستاخی نبوده؛ بلکه آنان خوب می دانند که چه می کنند.

گوینده: دیگری پرسید از او ...

یک مرغ:

دیگری پرسید از او ای^۱ پیشوا

گوینده: گفت هر ...

هدهد:

هست گستاخی در آن حضرت روا؟

^۱ گنجور: کای.

گفت هر کس را که اهلیت بود
گر کند گستاخی ای از او^۲ رواست
لیک مرد رازدان و رازدار
چون تو را دیوانگی آید پدید

محرّم راز^۱ الوهیت بود
زان که دائم رازدار پادشاست
کی کند گستاخی ای گستاخ وار
هر چه تو گویی ز تو بتوان شنید

گفتار سی و سوم: پنج بیت از هفتاد و هفت بیت

مرغی که مانند بط در گفتار ششم نماینده طرز فکر زاهدان و عابدان است می گوید: من پیش از سفر و سلوک و خدمت به خلق خدا واصل شده‌ام.

هدهد گوید: لاف مزن! خدا به جوال کس نیاید، تو باید به سوی او بروی.

گوینده: دیگری گفتا که ...

یک مرغ:

دیگری گفتا که تا من زنده‌ام
چون همه خلق جهان را دیده‌ام
گوینده: گفت: ... هدهد:
گفت نتوان شد به دعوی و به لاف
لاف عشق او مزن در هرنفـس
دوست‌داری تو آزاری بود

عشق او را لایق و زبینه‌ام
در که پیوندم که بس ببریده‌ام
همنشین سیمرغ را در کوف قاف
کو ننگجد در جوال هیچ کس
دوستی^۳ او تو را کار بود

سی مرغ و سیمرغ (3)

^۱ گنجور: سز.

^۲ گنجور: گستاخیی او را.

^۳ متن مقاله: دوست دارد.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۸۳

گفتار سی و چهارم: پنج بیت از نود و سه بیت

مرغی که نماینده فکر دانشمندان و هنرمندان خودپرست است، خویش را از سلوک و خدمت به خلق بی نیاز می شمرد. **هدهد می گوید:** تا تو تنها در فکر خویش هستی خواننده هایت بی ارزش است.

گوینده: دیگری گفتش که ...

یک مرغ:

دیگری گفتش که پندارم که من

دیده ای کس را که برخیزد ز گنج

گوینده: گفت ای ...

هدهد:

گفت ای ابلیس طبع پُر غرور

در خیال خویش مغرور آمده

تا تو در پندار خویش ای عزیز!

کرده ام حاصل کمال خویش

می دود در کوه و در صحرا به رنج؟

در منی گم و ز مراد خویش دور!^۱

از فضای معرفت دور آمده

خواندن و راندن نیرزد یک پیشیز

گفتار سی و پنجم: سه بیت از پنجاه و هفت بیت

مرغی می پرسد: در این سفر به کدام شفیع و واسطه دل خوش دارم؟

هدهد گوید: به هیچ کس جز او دل میند!

گوینده: دیگری گفتش ...

یک مرغ:

دیگری گفتش بگو ای نامور

تا به چه دل شاد باشم در سفر؟

دکتر علی نقی نیشزوی

^۱ گنجور: نفور.

گوینده: گفت تا ...

هدهد:

گفت تا هستی بدو دلشاد باش!

چیست زو بهتر، بگو ای هیچ کس

وز همه گوینده‌ای آزاد باش!

تا بدو دلشاد باشی یک نفس؟

گفتار سی و ششم: پنج بیت از صد و هفت بیت

مرغی می‌پرسد: از او چه بخواهم؟

هدهد گوید: مگر چیزی به از او هست که بخواهی؟ به دنبال دانش برو!

گوینده: دیگری گفتش که ...

یک مرغ:

دیگری گفتش که ای سرهنگ راه

گوینده: گفت ای ...

هدهد:

گفت ای جاهل نه آگاهی^۱ ازو

مرد را درخواست آگاهی به است

عشق تو با جان من درهم سرشت

من تورا دانم، نه دین، نه کافری

زو چه بدانی که آن خواهی ازو؟

کان زهرچیزی که می‌خواهی به است

من نه دوزخ دانم آن جا نه بهشت

نگذارم من زین اگر تو بگذاری

گفتار سی و هفتم: شش بیت از شصت و سه بیت:

مرغی می‌گوید: چه تحفه برم؟

^۱ گنجور: نه‌ای آگاه.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۸۵

هدهد گوید: چیزی بر که آن جا نباشد! طاعت در آن جا بسیار است، سوزدل ببر، یعنی شور و جنبش داشته باش.
گوینده: دیگری گفت ...

یک مرغ:

دیگری گفت ای به حضرت برده راه
پیش شاهان تحفه‌ای باید نفیس
گوینده: گفت ای ...

هدهد:

گفت ای سالک اگر فرمان بری
هرچه تو ز این جا بری کان جا بود
علم هست آن جایگه و اسرار هست
سوز جان و درد دل می‌بر بسی
آن چه آن جا نباشد آن بری^۱
بردن آن بر تو کی زیبا بود
طاعت کروبیان^۲ بسیار هست
ز آن که این آن جا نشان ندهد کسی

گفتار سی و هشتم: یازده بیت از صد و هشت بیت

پرسش خان‌های راه

وادی طلب

مرغی دیگر از چند و چون راه می‌پرسد. در آن جا هدهد، هفت خوان؛ یا هفت مرحله سیر و سلوک را بیان می‌نماید.
گوینده: دیگری گفتش که ...

یک مرغ:

^۱ گنجور: نبود.

^۲ گنجور: گفت ای سایل اگر فرمان بری

^۳ گنجور: روحانیان.

آنچ آن جا آن نیابند آن بری

دیگری گفتش که ای دارای راه
پُرسیاست می‌نماید این طریق
گوینده: گفت ما را ...

هدهد:

گفت ما را هفت وادی در رهست
هست وادی «طلب» آغاز کار
پس سوم وادی است آن «معرفت»
هست پنجم وادی «توحید» پاک
هفتمین وادی «فقر» است فنا
در کشش افتری روش گم گرددت
وادی طلب: مقدمهٔ مرحلهٔ عشق است.

وظیفهٔ سالک در آن کار و کوشش است و پیروی از پیر.

چون فرود آیی به وادی طلب
جد و جهد اینجاست باید سال‌ها
چون درش بگشاد چه کفرو چه دین

گفتار سی و نهم: شش بیت از چهل و دو بیت:

وادی عشق، عالی‌ترین مرحلهٔ خواستن است

بعد از آن وادی عشق آید پدید

دیده می‌گردد، درین وادی سیاه
چند فرسنگ است این راه ای رفیق؟

چون گذشتی هفت وادی درگه است
وادی «عشق» است از آن پس بی‌کنار
هست چارم وادی «استغنا» صفت
پس ششم وادی «حیرت» صعبناک
بعد ازین روی روش نبود تورا
گر بود یک قطره قلزم گرددت

پیشت آید هر زمانی صد تعب
ز آن که این جا قلب گردد حال‌ها^۱
ز آن که زو نبود سوال آن و این

غرق آتش شد کسی کان جا رسید

^۱ گنجور: جد و جهد اینجات باید سال‌ها
زانک اینجا قلب گردد کارها.

عاشق آن باشد که چون آتش بود
لحظه‌ای، نه کافری داند، نه دین
دیگران را وعده فردا بود
عشق این جا آتش است و عقل دود
عقل درسودای عشق استاد نیست

گرم رو، سوزنده و سرکش بود
ذره‌ای، نه شک شناسد نه یقین
لیک او را نقد خود این جا بود
عشق کامد در گریزد عقل زود
عشق کار عقل مادر زاد نیست

گفتار چهلم: چهار بیت از صد و یک بیت وادی معرفت

وادی معرفت، با علم کثرت، مرحله آموزش دانش‌های کلاسیک از دیدگاه منطق صوری است و موجب پیدایش اختلاف‌ها است.

بعد از آن بنمایدت پیش نظر
هیچ کس نبود که نه آن جایگاه
لاجرم چون مختلف افتاد سیر
معرفت این جا تفاوت یافته است

معرفت را وادی، ای بی‌پا و سر!
مختلف گردد ز بسیار راه
همروش هرگز نگردد هیچ طیر
این یکی محراب وان بت یافته است

گفتار چهل و یک: هشت بیت از صد و هشت بیت

وادی استغنا

وادی استغنا دوره آموزش است برای انتقال سالک از علم کثرت (ماهیت) به علم وحدت (وجود) که با پیگیری می‌توان سختی‌ها را پشت سر نهاد.

بعد از آن وادی استغنا بود

نی درو دعوی و نی معنی بود

هشت جنت نیز آن جا مرده‌ای است
گر درین دریا هزاران جان فتاد
چون سرای پیچ پیچ آید تورا
صد هزاران خلق شد آتش پرست
صد هزاران خلق در زناز شد
ریخت گر افلاک و انجم لخت لخت^۳
گر نیاری طاقت این راه تو

هفت دوزخ هم چنین^۱ افسرده‌ای است
شب‌نمی در بحر بی پایان فتاد
بر سر غربال هیچ آید تورا
تا خلیل الله از آتش برست^۲
تا که عیسی محرم اسرار شد
در جهان کم گیر برگی از درخت
گر همه کوهی نسنجی گاه تو

گفتار چهل و دوم: شش بیت از صد و سه بیت

وادی توحید؛ یا علم وحدت

مرحله بینش از دیدگاه منطق اشراق.
بعد از آن وادی توحید آیدت
روپها چون زین بیابان درکنند
گر عدد بینی بسی و ر اندکی^۴
چون بسی باشد یک اندر یک مدام
نیست آن یک کان احد آید تورا

منزل تجرید و تفرید آیدت
جمله سر از یک گریبان برکنند
آن یکی باشد درین ره در یکی
آن یک اندر یک یکی باشد تمام
زان یکی کان از عدد آید تورا

^۱ گنجور: همچو یخ.

^۲ گنجور:

صد هزاران طفل سر بریده گشت

^۳ گنجور: گر بریخت افلاک و انجم لخت لخت.

^۴ گنجور: گر بسی بینی عدد، گر اندکی.

تا کلیم الله صاحب دیده گشت

چون همه هیچی بود، هیچ این هم

کی بود در^۱ اصل جز هیچ این همه

گفتار چهل و سوم: هفت بیت از ۱۳۹ بیت

وادی حیرت و فراموشی

وادی حیرت و فراموشی همه متعلقات است که مقدمه وادی بقای در فنا است.

بعد از آن وادی حیرت آیدت

کار دایم درد و حسرت آیدت

هر نفس آن^۲ جا چو تیغی باشدت

هر دمی آن جا دریغی باشدت

هر چه^۳ زد توحید بر جانش رقم

جمله گم گردد از او^۴ نیز هم

گر بدو گویند: هستی^۵ یا نه ای؟

نیستی گویی که هستی یا نه ای؟

در میانی؛ یا برونسی از میان؟

بر کناری، یا نهانی، یا عیان؟

فانی ای، یا باقی ای یا هر دویی؟

یا نه هر دو خود توئی؛ یا نه توئی؟

گوید: اصلاً می ندانم چیز من

و آن ندانم هم ندانم نیز من

سی مرغ و سیمرغ (3)

^۱ گنجور: دو

^۲ گنجور: این.

^۳ گنجور: هرچ.

^۴ گنجور: گم.

^۵ گنجور: مستی.

گفتار بیست و هفتم: پنج بیت از شصت و هشت بیت

گفتار چهل و چهار: شش بیت از صد و هشتاد و

یک بیت

سی مرغ و سیمرغ (3)

۹۰

گفتار چهل و چهار: شش بیت از صد و هشتاد و یک بیت

وادی فقر؛ یا مرحله بقای در فنا

در مرحله حیرت، فرد همه چیز شخصی را فراموش می‌کند و در مرحله فنا خود را نیز فراموش کرده، فدای اجتماع می‌کند. فردیت نابود می‌شود، اما به صورت جامعه باقی می‌ماند. قطره جزو دریا باقی می‌ماند و فرد در خدا زنده می‌ماند. خدا حیات جامعه است. سیمرغ همان سی مرغ است.

بعد از این وادی فقر است و فنا	کی بود اینجا سخن گفتن روا
عین وادی فراموشی بود	گنگی و کری و بی‌هوشی بود
صد هزاران سایه جاوید تو	گم شده بینی ز یک خورشید، تو
هر که ^۱ او رفت از میان اینک فنا	چون فناگشت از فنا اینک بقا
بحر کلی چون به جنبش کرد رای	نقش‌ها بر بحر کی ماند به جای؟
عود و هیزم چون به آتش در شوند	هر دو بر یک جای خاکستر شوند

گفتار چهل و پنجم: هفتاد و هفت بیت از سیصد و چهل بیت

مشکلات و موانع سالکان این ره

چگونه مشکلات و موانع گوناگون سالکان را از راه خدمت به جامعه و از طریقت اجتماعی فکرکردن باز می‌دارد.
گوینده:

زین سخن مرغان وادی سر به سر	سرنگون گشتند در خون جگر
جمله دانستند کاین شیوه، کمان	نیست بر بازوی مثنی ناتوان

^۱ گنجور: هرک.

گفتار بیست و هفتم: پنج بیت از شصت و هشت بیت

گفتار چهل و پنجم: هفتاد و هفت بیت از سیصد و

چهل بیت

زین سخن شد جان ایشان بی قرار
و آن دگر مرغان هم از آن جایگاه
سال‌ها رفتند در شیب و فراز
آخر امر از میان آن سپاه
باز بعضی غرقه دریا شدند
باز بعضی بر سر کوه بلند
باز بعضی را ز تف آفتاب
باز بعضی را پلنگ و شیر راه
باز بعضی نیز خائف آمدند
باز بعضی در بیابان خشک لب
باز بعضی سخت رنجور آمدند
باز بعضی ز آرزوی دانه‌ای
باز بعضی در عجایب‌های راه
باز بعضی در تماشا و طرب
عاقبت از صد هزاران تا یکی
سی تن بی‌بال و پَر رنجور و سست

هم در آن منزل بسی مردند زار
سر نهادند از سر حیرت به راه
صرف شد در راهشان عمری دراز
کم کسی رهبرد تا آن پیشگاه
باز بعضی محو و ناپیدا شدند
تشنه جان دادند در گرم و گزند
گشته پرها سوخته دل‌ها کباب
کرده در یک دم به رسوایی تباه
در کف ذات المخالب^۱ آمدند
تشنه در گرما بمردند از تعب
باز پس ماندند و مهجور آمدند
خویش را کشتند چون پروانه‌ای^۲
باز استادند هم بر جایگاه
تن فرو دادند فارغ از طلب
بیش نرسیدند آن جا اندکی
دل شکسته جان شده تن نادرست

سی مرغ و سیمرغ (3)

^۱ متن مقاله: و آب مخالف.

^۲ گنجور: دیوانه‌ای.

سی مرغ در پیشگاه سیمرغ

درگاه عالی حضرت

درگاه عالی حضرت بر روی صحنه دیده می‌شود.

حضرتی دیدند بی‌وصف و صفت

برق استغنا همی افروختی

صد هزاران آفتاب معتبر

جمع می‌دیدند حیران

مرغان با هم:

جمله گفتند: ای عجب چون آفتاب

کی پدید آییم ما این جایگاه

دل به کلّ از خویشتن برداشتیم

هست اینجا صد ملک یک ذره خاک

گوینده:

آن همه مرغان چو بی‌دل آمدند

محو می‌بود و کم ناچیز هم

برتر از ادراک و عقل و معرفت

صد جهان در یک زمان می‌سوختی

صد هزاران ماه و انجم بیشتر

هم‌چو ذره پای کوبان آمده

ذره‌ای محو است پیش این جناب^۱

ای دریغا رنج برد ما — راه

نیست این دست آن^۲ که ما پنداشتیم

ما اگر باشیم اگر نه زان چه باک

هم‌چو مرغ نیم‌بسمل آمدند

تا برآمد روزگار نیز هم

^۱ گنجور: حساب.

^۲ گنجور: نیست زان دست این.

چاووش عزت

چاووش عزت از کنار درگاه حضرت بیرون می‌آید و بر روی صحنه ظاهر می‌شود. درگاه سردری بزرگ و بلند می‌باشد با پرده‌ای تیره در برابر آن و پشت پرده تیره، پرده‌ای نازک است و پشت آن آینه بزرگ.

آخر از پیشان عالی درگهی
دید سی مرغ خرف را مانده باز
پای تا سر در تحیر مانده

چاووش:

گفت هان ای قوم! از شهر که‌اید؟
چیست ای بی حاصلان نام شما؟
یا شما را کس چه گوید در جهان؟
گوینده: جمله گفتند ...

مرغان باهم:

جمله گفتند آمدیم این جایگاه
ما همه سرگشتگاه درگهیم
مدتی شد تا درین ره آمدیم
بر امیدی آمدیم از راه دور
کی پسندد رنج ما آن پادشاه
گوینده: گفت آن چاووش ...

تا بود سیمرغ ما را پادشاه
بی دلان و بی قراران رهیم
از هزاران سی به درگه آمدیم
تا بود ما را در این حضرت حضور
آخر از لطفی کند در ما نگاه

^۱ گنجور: در تن.

^۲ گنجور: تهی‌شان.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۹۴

دکتر علی نقی نیشزوی

چاووش:

گفت آن چاووش ای^۱ سرگشتگان!
گر شما باشید ور^۲ نه در جهان
از شما آخر چه آید^۳ جز زحیر؟

گوینده:

زین^۴ سخن هر یک چنان نومید شد

مرغان با هم:

جمله گفتند این معظم پادشاه
زو کسی را خواری ای هرگز نبود
گوینده: باز گفتند آن گروه سوخته

مرغان با هم:

باز گفتند آن گروه سوخته

گوینده:

جمله پیرندگان روزگار
چون همه در عشق او مرد آمدند
گر چه استغنا برون ز اندازه بود

هم چو گل در خون خود آغشتگان
اوست مطلق پادشاه ماکیان
باز پس گردید، ای مشتی حقیر

کان زمان چون مرده ای جاوید شد

گر دهد ما را به خواری سر به راه
ور بود زو خواری ای از عزّ نبود

جان ما و آتش افروخته

قصه پروانه کردند آشکار
پای تا سر غرقه درد آمدند
لطف او را نیز رویی تازه بود

^۱ گنجور: کای.

^۲ گنجور: و گر.

^۳ گنجور: خیزد.

^۴ گنجور: زان.

حاجب لطف

حاجب لطف آشکار می‌گردد دو پرده‌ها را یک‌یک به بالا می‌زند و آینه کم‌کم پیدا می‌شود و عکس مرغان حاضر در صحنه در آینه دیده می‌شود.

حاجب لطف آمد و در برگشاد
جمله را در مسند قربت نشاند
رقعه‌ای بنهاد پیش آن همه
گفت حاجب: برخوانید پایان همه
گوینده:

چون نگه کردند آن سی مرغ زار
هرچه ایشان کرده بودند آن همه
جان آن مرغان ز تشویر و حیا
چون شدند از کلّ و کلّ پاک آن همه
کرده و ناکرده دیرینه‌شان
آفتاب قربت از پیشان بتافت
هم ز عکس روی سی مرغ جهان
چون نگه کردند این سیمرغ زود
مرغان متحیرانه به یکدیگر نگاه می‌کنند و آهسته‌آهسته پیچ می‌کنند: همش همین بود؟!
در تحیر جمله سرگردان شدند
خویش را دیدند سی مرغ تمام
چون سوی سیمرغ کردند نگاه

هر زمان صد پرده دیگر بگشاد
برسریر عزت و هیبت نشاند
گفت برخوانید پایان همه

در خط آن رقعه پُر اعتبار
بود کرده نقش تا پایان همه
شد فنای محض و جان شد توتیا
یافتند از نور حضرت جان همه
پاک گشت و محو شد از سینه‌شان
جمله را از پرتو آن جان بتافت
چهره سیمرغ دیدند آن زمان
بی‌شک این سی مرغ آن سیمرغ بود

می‌ندانستند این! یا آن! شدند
بوده چون سی مرغ سیمرغ مدام
بود آن سی مرغ در آن جایگاه

ور به سوی خویش کردند نظر
 ور نظر در هر دو کردند به هم
 بود این یک آن و آن یک بود این
 آن همه غرق تحیر آمدند
 چون ندانستند هیچ از هیچ حال
 کشف این سر قوی در خواستند

سخن سیمرغ

صدایی از طرف آینه

بی‌زبان آمد از آن حضرت خطاب
 هرکه آید خویشتن بیند درو
 چون شما سی مرغ اینجا آمدید
 گر چل و پنجاه مرغ آیند^۲ باز
 گرچه بسیاری به سر گردیده‌اند
گوینده:

چون همی رفتند گفتندی سخن
 لاجرم اینجا سخن کوتاه شد

بودی آن سیمرغ ایشان دگر
 هر دو یک سیمرغ بد، بی‌بیش و کم
 در همه عالم کسی نشنود این
 بی‌تفکر در تحسّر^۱ آمدند
 بی‌زبان کردند از حضرت سؤال
 حلّ مایی و تویی در خواستند

آینه است این حضرت چون آفتاب
 جان و تن هم جان و تن بیند درو
 سی در این آئینه پیدا آمدید
 پرده‌ای از خویش بگشایند^۳ باز
 خویش می‌بینند و خود را دیده‌اند

چون رسیدندش نه سر ماند و نه بن
 رهرو و رهبر نماند و راه شد

سی مرغ و سیمرغ (3)

^۱ گنجواره: تفکر.

^۲ گنجواره: آیند.

^۳ گنجواره: بگشایند.

محو او گشتند آخـــــر بردوام
پایان

سایه در خورشید گم شد و السلام

سی مرغ و سیمرغ (3)

۹۷

دکتر علی نقی نیمزنوی

کتابنامه

نمایه کتاب و مقاله

ارژنگ مانی، ارتنگ یا آردهنگ.

اسرارنامه، فریدالدین ابوحماد محمد فرزند ابراهیم عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸م)، تصحیح صادق گوهرین، تهران، ۱۳۳۸خ؛ دیگر: تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۶خ.

اسفار اربعة یا سفرهای چهارگانه، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ملاصدرا، صدرالدین محمد فرزند ابراهیم قوام شیرازی (د: ۱۰۴۵ق)، به کوشش علی پناه زنوزی و محمدحسن فانی زنوزی، اصفهان، ۱۲۲۲ق؛ تهران، ۱۲۸۲ق؛ داراحیاء التراث، بیروت، ۱۹۸۱م / ۱۴۰۱ق.

اشراق هندوایرانی و نبوت اسرائیلی، علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹خ)، مجله کاوه، مونیخ، شماره ۳۶، سال ۹، مرداد ۱۳۵۰، جمادی الثانی ۱۳۹۱، اوت ۱۹۷۱، برگه‌های ۲۱۸ - ۲۲۴.

انجیل، حضرت مسیح (ع) پیامبران مسیحیان.

اوستا، زرتشت پیامبر ایرانی.

ایران لیک، محمد معین، ج ۱۸، ش ۱، ص ۱ - ۱۱.

برزنامه، خواجه عمید عطایی رازی، ناکوک (سده پنجم هـ)

برهان قاطع، محمدحسین تبریزی فرزند خلف (۱۰۶۲ق)، به کوشش دکتر معین، چ تهران، ۱۳۵۵خ.

تثبیت دلائل النبوة، قاضی عبدالجبار فرزند أحمد فرزند عبدالجبار همدانی اسدآبادی، أبوالحسین المعتزلی (۳۲۴ - ۴۱۵ق / ۹۳۶ - ۱۰۲۴م)، دارالمصطفی، قاهره، مصر، ۱۴۲۷ق.

تذكرة الأولیاء، فریدالدین ابوحماد محمد عطار، شیخ عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸ق / ۱۱۴۶م - ۱۲۲۱م)، به کوشش رینولد نیکلسن، مقدمه محمد قزوینی چاپ لیدن، ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷؛ دیگر: تصحیح محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۳ - ۱۳۴۵خ؛ دیگر: تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، تهران.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۹۹

- تذکره ریاض العارفین، رضاقلی فرزند محمد هادی هدایت طبهرستانی (۱۲۱۵ - ۱۲۶۷ق)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات گیتا اشیدری و ابوالقاسم رادفر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵خ.
- ترجمه‌های منطق الطیر، نک: ذریعه، ج ۹، ۷۲۹؛ و ج ۱۹، ۳۰۸.
- ترجمه رساله الطیر ابن سینا، اخسیکتی احمد فرزند قاسم فرزند احمد فرزند خدیو (سده ۶هـ / ۱۲م) نسخه آن که در ۸۹۸ق / ۱۴۹۲م رونویسی شده، نک: فهرست مجلس، حایری، ج ۵، ۴۱۲.
- ترجمه رساله الطیر ابن سینا، ملا وجیه‌الدین که به گفته دکتر مهدوی نسخه‌اش به شماره ۳۶۸۸ در کتابخانه اسعد افندی هست.
- تفسیر طبری، جامع البیان عن تأویل القرآن، محمد فرزند جریر طبری (د: ۳۱۰ق / ۹۲۲م)، چاپ بولاق، ۱۳۲۹ق؛ دیگر: مصطفی سقا، قاهره، ۱۹۵۷م؛ پژوهش محمود محمد شاکر، قاهره، ۱۳۹۴ق / ۱۹۷۴م.
- تورات، حضرت موسی (ص)، پیامبر یهودیان.
- جامع البیان عن تأویل القرآن، تفسیر طبری، محمد فرزند جریر طبری (د: ۳۱۰ق / ۹۲۲م)، چاپ بولاق، ۱۳۲۹ق؛ دیگر: مصطفی سقا، قاهره، ۱۹۵۷م؛ پژوهش محمود محمد شاکر، قاهره، ۱۳۹۴ق / ۱۹۷۴م.
- الجواهر الغوالی، تصحیح هفت رساله خطی، مصر ۱۳۱۹ و ۱۳۲۸ و ۱۳۴۳ و ۱۳۵۳ق، رساله الطیر غزالی ششمین آن است.
- حی بن یقظان و سلامان و ابسال، سجادی، ضیاء الدین، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۲
- حیة الحیوان الکبری، کمال‌الدین محمد فرزند موسی فرزند عیسی دمیری (۷۴۲-۸۰۸ق)، چاپ بولاق، ۱۲۷۵ق؛ چاپ تهران، ۱۲۸۵ق؛ حواشی و مقدم احمد حسن بچ، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
- حی بن یقظان لابن سینا و ابن طفیل و السهروردی، احمد امین، قاهره در ۱۳۳۱خ / ۱۹۵۲م.
- الحوایط، جاحظ، ابوعثمان عمرو فرزند بحر (۱۶۰ - ۲۵۵ق / ۷۷۶ - ۸۶۸م) تصحیح عبدالسلام هارون، مکتبه حلبی، قاهره، ۱۹۳۸م.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۱۰۰

- حَيِّ بْنِ يَقْظَانَ، ابن سینا (د: ۴۲۸ق / ۱۰۳۷م)، به کوشش آوگوست فردیناند میکال مهران، رسائل الشیخ رئیس ابی علی الحسین عبداللہ بن سینا فی اسرار الحکمة المشرقیة، در ۱۳۰۶ - ۱۳۱۷ق / ۱۸۸۹ - ۱۸۹۹م، لیدن. خداینامک‌های دوران ساسانی.
- خسرونامه، فریدالدین ابوحامد محمد فرزند ابراهیم عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸م)، تصحیح احمد سهیلی، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۵۵خ؛ دیگر: مؤسسه فرهنگی اندیشه در گستر، تهران، ۱۳۸۲خ.
- درس‌هایی درباره اسلام، نوشته ایگناس گلدزیهر (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱)، در سال‌های ۱۸۸۵ و ۱۸۹۰م چاپ شد؛ ترجمه دکتر علی نقی منزوی، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷خ، دو مجلد، ۸۲۲.
- دینکرت، دین کرد، دانشنامه مؤدیسنی یا درس‌نامه دین مزدایی زرتشتی، آذر فرنبغ پسر فرخزاد و آذریاد پسر امید. الذریعة إلى تصانیف الشيعة القسم الثاني من الجزء التاسع، دیوان ذاتی - دیوان عبدالصمد، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، چاپخانه دولتی، تهران، ۱۳۳۸خ / ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء التاسع عشر، المآب - المجاهدات، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۴۸خ / ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الثالث عشر، شاپور و شهناز - شرح قصیده ابن سینا العینیة، آقابزرگ تهرانی، مطبعه القضاء، نجف، عراق، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الثامن عشر، کشف - لیلی و مجنون، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۴۶خ / ۱۳۸۷ق / ۱۹۶۷م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الحادي و العشرون، المستبین - المقالة، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۵۱خ / ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الخامس و العشرون، واثق - یهو، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۵۷خ / ۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸م.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۱۰۱

- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الخامس عشر، صابون - عیون، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳ خ / ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۵ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء الرابع و العشرون، نائیه - نیه، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۵۶ خ / ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء السابع، حساب - خیمه شب بازی، آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵ - ۱۳۴۸ خ)، به کوشش علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۲۷ خ / ۱۳۶۷ ق / ۱۹۴۸ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، الجزء السابع عشر، قائد القوات العلویه - الکسوف و الخسوف، آقابزرگ تهرانی، به کوشش احمد منزوی، چاپخانه اسلامیة، تهران، ۱۳۴۶ خ / ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، القسم الثالث من الجزء التاسع، دیوان عبدالصمد - دیوان مینوی همدانی، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ خ / ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۴ م.
- الذریعة إلى تصانیف الشيعة، القسم الرابع من الجزء التاسع، دیوان نایب - دیوان یونس، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ خ / ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۷ م.
- ذریعه الی تصانیف الشيعة، القسم الاول من الجزء التاسع، دیوان آئینه - دیوان دیهیم، آقابزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، مجلس شورا، تهران، ۱۳۳۳ خ / ۱۳۷۴ ق / ۱۹۵۵ م.
- رجال قهپایی؛ مجمع الرجال، عنایت الله قهپایی (ز: ۱۰۱۱ق)، اصفهان، ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ق؛ چاپ دیگر: ناشر اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ خ.
- رسالة الطیر ابن سینا، برگردان پارسى یحیی فرزند حبیب سهروردی (ک: ۵۸۷ق)
- رسالة الطیر، ابو حامد محمد فرزند محمد غزالی شافعی، ملقب به حجة الاسلام زین الدین طوسی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق / ۱۰۵۸ - ۱۱۱۱ م)، مصر ۱۳۱۹ و ۱۳۲۸ و ۱۳۴۳ و ۱۳۵۳ ششمین از هفت رساله مجموعه الجواهر الغوالي؛ همراه با رساله طیر ابن سینا، بیروت، ۱۹۱۱ م.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۱۰۲

رساله الهی‌نامه، فریدالدین ابوحامد محمد فرزند ابراهیم عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸م)، محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۷خ.

رساله ذهبیه، مذهبیه، طب الرضا، امام رضا (ع)، نک: ذریعه، ج ۱۵، ۱۴؛ نک: فهرست منتخب‌الدین قمی، ۹۶.
رساله طیر، مجدالدین ابوالفتح احمد فرزند محمد غزالی (۴۵۲ - ۵۲۰ق / ۱۰۶۰ - ۱۱۲۶م)، تصحیح نسخه فارسی آن توسط نصرالله پورجوادی، تهران ۱۳۹۶ق / ۱۹۷۶م.

رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، رونویس کننده محمدعلی کشکول فرزند محمد اسماعیل شیرازی، هند ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۰۱ / ۷ فوریه ۱۸۸۴م؛ چاپ دارصادر، بیروت، ۱۹۵۷م. رسائل اخوان الصفا و الاعتبار.
سام‌نامه، سروده سده (۸ق / ۱۴م)، سیمرغ با همه عظمت چنان زبون شده که از سام کمک می‌خواهد.
سلامان و ابسال ابن‌سینا.

سی مرغ و سیمرغ (۱) (۲) (۳)، علی‌نقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۷، سال سیزدهم، شماره یک، فروردین ۱۳۵۴، ربیع‌الاول ۱۳۹۵، مارس ۱۹۷۵، برگه ۲۶ - ۳۶؛ مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۸، سال سیزدهم، شماره دوم، خرداد ۱۳۵۴، جمادی‌الاول ۱۳۹۵، مه ۱۹۷۵، برگه ۲۹ - ۳۶؛ مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۹، سال سیزدهم، شماره سوم، مرداد ۱۳۵۴، رجب ۱۳۹۵، ژوئیه ۱۹۷۵، برگه ۴۲ - ۵۸.

سیمرغ در چند حماسه ملی، احمد طباطبایی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره ۳۶، بهار ۱۳۳۵خ، ص ۴۴ - ۵۱.
شاهنامه‌های دوران ساسانی.

شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، محمدحسین بُشروی‌ای، بدیع‌الزمان فروزان‌فر (۱۲۸۳ - ۱۳۴۹خ)، تهران، ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰؛ دیگر: انتشارات زوار، تهران، ۱۳۸۹خ.

شرح الاصول الخمسة، عبدالجبار فرزند احمد قاضی معتزلی همدانی (د: ۴۱۵ق)، تصحیح عبدالکریم عثمان، قاهره، ۱۳۸۴ق؛ تصحیح سمیر مصطفی رباب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۲ق.

شرح رساله الطیر ابن‌سینا، بی‌نام، به کوشش محمدباقر سبزواری یاد شده در همان مجموعه ۱۴ رساله، صص ۱۷۵ - ۲۱۱ چاپ کرده است.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۱۰۳

شرح رساله الطیر ابن سینا، منسوب به عمر سهلان ساوجی، اشتوتگارت، ۱۹۳۵م.

شرح رساله الطیر شیخ رئیس ابوعلی حسین فرزند عبدالله فرزند سینا (د: ۴۲۸ق / ۱۰۳۷م)، علی فرزند شاهک؛

شرح رساله الطیر شیخ رئیس ابوعلی حسین فرزند عبدالله فرزند سینا (د: ۴۲۸ق / ۱۰۳۷م)، شریف فرزند ناصر هاشمی

بغدادی.

شرح مثنوی شریف، فروزانفر، بدیع الزمان، چاپ هشتم، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۵خ.

شرحی بر نمایشنامه سی مرغ و سیمرغ (۱)(۲)، علی نقی منزوی، مجله یغما، سال سی ام، شماره ۶، شماره مسلسل

۳۴۸، شهریور ۲۵۳۶، رمضان - شوال ۱۳۹۷، برگه ۳۳۸ - ۳۴۴؛ مجله یغما، سال سی ام، شماره ۹، شماره ردیف ۳۵۱، آذر

۲۵۳۶، ذی قعدة - ذی حجه ۱۳۹۷، برگه ۵۲۷ - ۵۳۱.

شیخ صنعان، ترجمه منطق الطیر عطار به کردی با مقدمه قادر فتاحی قاضی در ۱۳۴ ص به سال ۱۳۴۶/۱۹۶۷ از طرف

مؤسسه تاریخ فرهنگ و هنر ایران دانشگاه تبریز منتشر شده است.

صفیر سیمرغ، سهروردی، شهاب الدین، به کوشش حسین مفید - تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۲خ.

صوفیان بی سلسله و برخی ویژگی های ایشان، علی نقی منزوی، مجله کاوه، شماره ردیف ۴۵، سال ۱۱، شماره اول، نوروز

۱۳۵۲، ربیع الاول ۱۳۹۳، مارس ۱۹۷۳، برگه ۷۷ - ۸۸.

طائر و قدسی، منظومه ای از مهدی فرزند ابوذر نراقی کاشانی، محقق نراقی (د: ۱۲۰۹ق). نک: ذریعه، ج ۹، ۶۱۳؛ و

ج ۱۵، ۱۳۳.

طبقات الصوفیة، خواجه عبدالله انصاری ابواسماعیل عبدالله فرزند ابومنصور محمد (۳۹۶ - ۴۸۱ق / ۱۰۰۶ - ۱۰۸۸م)،

چ کابل ۱۳۴۱خ / ۱۹۶۲م؛ دیگر: تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۴۱خ؛ تصحیح محمدسرور مولایی، انتشارات توس،

تهران، ۱۳۶۲خ.

طبقات الصوفیة و یلیه ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات، ابو عبدالرحمان محمد فرزند حسین سلمی (د: ۴۱۲ق /

۱۰۲۱م)، چ ۱۹۵۳م؛ به کوشش مصطفی عبدالقادر عطاء، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۳.

طوطی نامه، به انگلیسی و فارسی، انتشارات اسدی، تهران، ۱۳۴۶خ / ۱۹۶۷م.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۱۰۴

- طوطی‌نامه، ضیاء‌الدین نخشبی، فتح‌الله مجتبابی و غلامعلی آریا، انتشارات منوچهری، تهران، ۱۳۷۲خ.
- الطیر، الشبكة و الطیر، شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین فرزند عبدالله فرزند سینا (د: ۴۲۸ق / ۱۰۳۷م)، به وسیله مهرن در لیدن ۱۸۹۱م؛ دیگر: به کوشش لوپس شیخو، نشر یسوعیین، بیروت، ۱۹۰۸ و ۱۹۱۱م؛
- الطیر، الشبكة و الطیر، شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین فرزند عبدالله فرزند سینا (د: ۴۲۸ق / ۱۰۳۷م)، ترجمه سهروردی کشته ۵۸۷ق / ۱۱۹۱م، از رساله الطیر ابن سینا، این ترجمه همراه شرح بر ترجمه منسوب به عمر سهلان ساوجی و دو رساله دیگر در مجموعه‌ای با مقدمه‌ای به انگلیسی از: *Otto Sples and S. K. Khalak* در اشتوتگارت آلمان ۱۹۳۵م صص ۳۹-۴۶ چاپ شد؛ چاپ دیگر: دانشنامه، ش ۲ در تهران ۱۳۱۶ق / ۱۹۳۷م؛ دیگر: تصحیح دکتر نصر و مسیو کربن، تهران، ۱۹۷۰م.
- عنقا مغرب فی ختم الأولیاء و شمس المغرب، محی‌الدین ابن عربی (د: ۶۳۸ق / ۱۲۴۰م) است.
- عنقاء مغرب، امیرحسینی غوری رکن‌الدین حسین فرزند عالم فرزند ابوالحسن حسینی غوری هروی (د: ۷۱۸ق / ۱۳۱۸م)، نیز
- عنقای مغرب، ابوالعلائی معری أحمد فرزند عبدالله فرزند سلیمان قضاعی تنوخی معری (۳۶۳-۴۴۹ق)، نک: ذریعه، ج ۹، ۱۰۰.
- غرر اخبار ملوک الفرس، ثعالبی (د: ۴۲۹ق / ۱۰۳۷م)، چ پاریس ۱۹۰۰م، افست تهران، ۱۹۶۳م.
- الف لیل و لیل، تصحیح انطون الصالحانی، چاپ چهارم، یسوعیه، بیروت، لیل ۵۲۴.
- فرهنگ ایران باستان، ابراهیم پورداود (۱۲۶۴-۱۳۴۷خ)، زیر نظر بهرام فره‌وشی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶خ.
- فرهنگ سروری، محمدقاسم فرزند حاجی محمد سده ۱۱، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ تهران، ۱۳۴۵خ.
- فرهنگ معین، محمد معین، تهران، ۱۳۶۲خ، چاپ پنجم.
- فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الأرباب، حاجی نوری، میرزا حسین محدث نوری فرزند محمدتقی مازندرانی طبرسی (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق)، چاپ سنگی، ۱۳۰۱ق.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۱۰۵

- فهرست ابن‌الندیم، دارالمعرفة، بیروت؛ فهرست یا فوز العلوم، ابوالفرج محمد فرزند اسحاق، ابن‌ندیم (۲۹۷ - ۳۸۵ق) برگردان رضا تجدد، به کوشش مهین جهان‌بگلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶خ.
- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، جلد پنجم، به کوشش عبدالحسین حائری، تهران، ۱۳۴۵خ، ۶۱۲ برگه.
- فهرست کتاب‌های خطی فارسی، از خان‌بابا مشار. [۵ مجلد]: جلد اول، تهران، ۱۳۵۰خ، ۱۴۷۲ ستون؛ جلد دوم، تهران، ۱۳۵۱خ، از ستون ۱۴۷۳ تا ۲۸۶۰.
- فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، جلد چهارم، مشهد ۱۳۲۵، ۵۴۴ص.
- فهرست مؤلفات ابن‌سینا، جرج شحاته قنواتی (۱۹۰۵ - ۱۹۹۴م).
- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، ناشر، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای R.C.D، جلد یکم، تهران، ۱۳۴۸خ، ۷۱۷+۷ص.
- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، ناشر، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای R.C.D، جلد چهارم، تهران، ۱۳۵۱خ، از ص ۲۶۱۷ تا ۳۴۳۹.
- فهرست نسخه‌های مصنفات ابن‌سینا، یحیی مهدوی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۳خ.
- الفهرست، فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنفيهم، منتجب‌الدین قمی رازی، علی فرزند عبیدالله فرزند حسن فرزند بابویه (۵۰۴ - ۵۸۵ق)، تحقیق عبدالعزیز طباطبایی، مجمع الذخائر الاسلامیة، قم، ۱۴۰۴ق؛ دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ق ۱۹۸۶م.
- في تحقيق ماللهند من مقولة مقبولة في العقل او مزدولة ماللهند، تحقيق ماللهند، ابوريحان بيروني، محمد فرزند احمد (۳۶۳ - ۴۴۰ق)، چ هند، ۱۹۵۸؛ برگردان منوچهر صدوقی سها، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۱.
- قاموس المحيط، مجدالدین فیروزآبادی، چاپ دوم، چاپخانه المصریه، ۱۳۵۲ق / ۱۹۳۳م.
- قانون‌نامه آبگار، کهن‌ترین قانون کیفر ایرانی، علی‌نقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، سال دهم، شماره پنجم، شماره ردیف ۴۴، آذرماه ۱۳۵۱، شوال ۱۳۹۲، نوامبر ۱۹۷۲، برگه‌های ۴۴۰ - ۴۴۶.
- قرآن، حضرت محمد (ص)، پیامبر اسلام.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۱۰۶

قصص الأنبياء، نعمت‌الله جزائری فرزند عبدالله

قصص انبياء، نویسندگان بسیار دارد، نمونه: قصص الأنبياء طبری؛ قصص الأنبياء ابن کثیر، و نیز به همین نام، کتاب‌های کمال مصطفی شاکر، عبدالوهاب نجار، عبدالودود امین و قطب‌الدین راوندی؛ کتاب قصص الأنبياء؛ احداثها و عبرها تألیف محمد الفقی.

قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی‌نقی منزوی، مجله کاوه، مونیخ، شماره ۴۱-۴۲، س ۱۰، مرداد ۱۳۵۱خ، شمارگان برگه‌ها با اعداد رومی *XIV - I*، پس از برگه ۱۶۸.

الکافی: اصول کافی شامل روایات اعتقادی؛ فروع کافی حاوی روایات فقهی؛ روضة کافی شامل احادیث متفرقه، ابوجعفر محمد فرزند یعقوب فرزند اسحاق رازی، ثقة‌الاسلام کلینی (۲۵۸ - ۳۲۹ ق / ۸۷۲ - ۹۴۱ م)، پژوهش علی‌اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ - ۱۳۷۸ ق.

کتاب الطیر، ابن‌سکیت نحوی. نک: فن یکم از مقالات سوم فهرست ابن‌ندیم.

کتاب القرائات أو التنزیل و التحریف، احمد فرزند محمد فرزند سیار سیاری (د: ۲۶۸ ق) از یاران امامان دهم و یازدهم، نسخه خطی نزد محمد سماوی نجفی.

الکشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، حاجی خلیفه مصطفی فرزند عبدالله کاتب چلبی (۱۰۱۷ - ۱۰۶۷ ق)، پژوهش محمد شرف‌الدین یالتقا و معلم رفعت بیلگه کلیسی، استانبول، ترکیه، ۱۹۴۱ م / ۱۳۶۰ ق.

کشف اللغات و الاصطلاحات، عبدالرحیم فرزند احمد سور یا سوربهاری هندی، نسخه خطی، رونویسی ۱۰۵۰ ق، شماره بازیابی: ۴۷۵، شماره مدرک کتابخانه مجلس: *IR10-18538*.

کشف المحجوب، علی فرزند عثمان فرزند علی جلابی هجویری غزنوی، داتا گنج‌بخش، زوکوفسکی، چ لنین‌گراد، ۱۹۲۶ م؛ دیگر: تصحیح محمدحسین تسبیحی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۷۴خ؛ دیگر: تصحیح محمود عابدی، انتشارات سروش، ۱۳۸۳خ.

کلیله و دمنه ابن‌مقفع شهید ۱۴۸ ق / ۷۵۹ م از پهلوی به عربی گردانید.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۱۰۷

دکتر علی نقی منزوی

- کنز الفوائد، ابوالفتح محمد فرزند علی فرزند عثمان کراچکی (د: ۴۴۹ق)، انتشارات مصطفوی، قم ۱۴۱۰ق؛ دیگر: تحقیق عبدالله نعمه، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۰ق.
- گرشاسپ‌نامه، اسدی طوسی، علی فرزند احمد (د: ۴۶۵ق / ۱۰۷۲م)، به کوشش محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، انتشارات سخن، تهران.
- لسان الطیر، ترجمه منطق الطیر عطار به ترکی میرعلیشیر نَوایی (د: ۹۰۶ق / ۱۵۰۰م) نک: ذریعه ۱۸: ۳۹۶ و ۱۹: ۲۷۵.
- لسان الطیر، رساله فارسی ابن‌سینا، نک: ذریعه، ج ۱۸، ۳۰۶، نسخه خطی در کتابخانه تقوی، تهران و آستان قدس، ج ۴، ۱۳۲.
- لغت موران، شهاب‌الدین یحیی فرزند حبیب فرزند امیرک ابوالفتوح سهروردی، شیخ اشراق، شیخ شهید (۵۴۹ - ۵۸۷ق / ۱۱۵۴ - ۱۱۹۱م)، تصحیح حسین مفید، انتشارات مولی، ۱۳۸۸.
- المبدأ و المعاد، ملاصدرا، صدرالدین محمد فرزند ابراهیم قوام شیرازی (د: ۱۰۴۵ق)، انجمن فلسفه ایران با مقدمه آقای حسین نصر به زبان فارسی و انگلیسی و نیز مقدمه تفصیلی جلال‌الدین آشتیانی در سال ۱۳۵۴خ.
- مثنوی معنوی، مثنوی مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۶۰۴ - ۶۷۲ق)، پی دی اف، ۱۳۹۷خ.
- مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین محمد (مشهور به مولوی)، بر اساس نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون، با مقدمه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات امیر مستعان، تهران، ۱۳۷۸خ.
- مجله کاوه، شماره ۴۱ - ۴۲، سال دهم، شماره دوم و سوم (ردیف ۴۱ و ۴۲)، مردادماه ۱۳۵۱ / جمادی‌الثانی ۱۳۹۲ / اوت ۱۹۷۲، برگه XIV - I، مقاله قضا و قدر در ادبیات فارسی، علی نقی منزوی.
- مجله کاوه، شماره ردیف ۴۳، مونیخ، سال ۱۰، شماره چهار، مهرماه ۱۳۵۱خ، شعبان ۱۳۹۲، سپتامبر ۱۳۷۲، برگه ۳۲۰ - ۳۲۹، مدینه فاضله فارابی، علی نقی منزوی.
- مجله کاوه، شماره ردیف ۴۵، سال ۱۱، شماره اول، نوروز ۱۳۵۲، ربیع‌الاول ۱۳۹۳، مارس ۱۹۷۳، برگه ۷۷ - ۸۸، صوفیان بی‌سلسله و برخی ویژگی‌های ایشان، علی نقی منزوی.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۱۰۸

مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۷، سال سیزدهم، شماره یک، فروردین ۱۳۵۴، ربیع الاول ۱۳۹۵، مارس ۱۹۷۵، برگه ۲۶ - ۳۶؛ مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۸، سال سیزدهم، شماره دوم، خرداد ۱۳۵۴، جمادی الاول ۱۳۹۵، مه ۱۹۷۵، برگه ۲۹ - ۳۶؛ مجله کاوه، مونیخ، شماره ردیف ۵۹، سال سیزدهم، شماره سوم، مرداد ۱۳۵۴، رجب ۱۳۹۵، ژوئیه ۱۹۷۵، برگه ۴۲ - ۵۸، سی مرغ و سیمرغ (۱) (۲) (۳)، علی نقی منزوی

مجله یغما، سال سی ام، شماره ۶، شماره مسلسل ۳۴۸، شهریور ۲۵۳۶، رمضان - شوال ۱۳۹۷، برگه ۳۳۸ - ۳۴۴؛ مجله یغما، سال سی ام، شماره ۹، شماره ردیف ۳۵۱، آذر ۲۵۳۶، ذی قعدة - ذی حجه ۱۳۹۷، برگه ۵۲۷ - ۵۳۱، شرحی بر نمایشنامه سی مرغ و سیمرغ (۱) (۲)، علی نقی منزوی.

مجموعه ۱۴ رساله، محمدباقر سبزواری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ خ / ۱۹۶۱ م

مجموعه آثار افلاطون، رضا کاویانی و محمدحسن لطفی، انتشارات ابن سینا، تهران، سه جلد، ۱۳۴۶ - ۱۳۵۳ خ. مدینه فاضله فارابی، علی نقی منزوی، مجله کاوه، شماره ردیف ۴۳، مونیخ، سال ۱۰، شماره چهار، مهرماه ۱۳۵۱ خ، شعبان ۱۳۹۲، سپتامبر ۱۳۷۲، برگه ۳۲۰ - ۳۲۹.

مزدآپرستی در ایران قدیم، آرتور کریستین سن، برگردان ذبیح الله صفا، تهران، ۱۳۴۵ خ.

مِصْبَاحُ الشَّرِيعَةِ وَ مِفْتَاحُ الْحَقِيقَةِ، امام جعفر صادق (ع)، در اخلاق و معاشرت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق؛ برگردان حسن مصطفوی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ خ.

مصطلحات فلسفی صدرالدین شیرازی مشهور به ملاصدرا، جعفر سجادی بوده و چاپ ۲، انتشارات دانشکده علوم معقول و منقول، تهران، ۱۳۶۰ خ.

مصیبت نامه، فریدالدین ابوحامد محمد فرزند ابراهیم عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸ م)، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۹۴ خ.

معراج نامه، پارمنیدس یونانی (۵۴۰ - ۴۵۰ پ.م).

مفتاح الخیر فی شرح رسالة الطیر، شرح رسالة الطیر شیخ الرئيس ابوعلی حسین فرزند عبدالله فرزند سینا (د: ۴۲۸ ق / ۱۰۳۷ م)، علی بن سلیمان بحرینی در سده ۷ / ۱۴ م.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۱۰۹

- مقدمه بر مختارنامه عطار نیشابوری. تهران: محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۸ خ.
- مَنْ لَا يَخْضُرُهُ الْفَقِيهُ، ابن بابويه، شیخ صدوق، ابوجعفر محمد فرزند علی فرزند حسین قمی (۳۰۶-۳۸۱)، نجف، ۱۳۷۱ ق، ۴ جلد وزیری.
- منتهی الارب فی لغات العرب، عبدالرحیم صفی پوری فرزند عبدالکریم سده ۱۳، تهران، ۱۳۷۷ خ.
- منجد فی اللغة و الاعلام، لويس معلوف (۱۸۶۷-۱۹۴۶ م)، چ یکم، المطبعة الكاثوليكية، بيروت، ۱۹۳۷ م؛ الطبعة الثانية و الثلاثون / ۱۹۹۲ م؛ و CD. ← منجد.
- منطق الطير خاقانی
- منطق الطير عطار، ترجمه به عربی و ویکتور الکک لبنانی، فارغ التحصیل دانشگاه تهران.
- منطق الطير عطار، ترجمه گلشهری (ز: ۷۱۷ ق / ۱۳۱۷ م) به ترکی، آنکارا، ۱۹۵۷.
- منطق الطير عطار، چاپ پاریس ۱۸۵۷ م، ۴۶۴۷ بیت.
- منطق الطير، ابومنذر هشام کلبی (د: ۲۰۵ ق / ۸۲۰ م)، نک: فن یکم از مقالات سوم فهرست ابن ندیم، برگه ۱۶۲.
- منطق الطير؛ یا مقامات طيور، فریدالدین ابو حامد محمد فرزند ابراهیم عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ م)، تصحیح جواد مشکور، کتابفروشی تهران، ۱۹۶۲ م.
- منطق طير عطار، تصحیح جواد مشکور، چ تبریز ۱۳۳۷ خ.
- منطق طير عطار، حواشی گوهرین، چ بنگاه نشر کتاب.
- مؤلفات ابن سینا، جورج شحاته قنواتی (۱۹۰۵-۱۹۹۴ م)، مهرجان ابن سینا، قاهره، ۱۹۵۰ م.
- نامه‌های عین‌القضات، تصحیح علی نقی منزوی و عقیف عسیران، بیروت ۱۹۶۸.
- نامه‌های عین‌القضات، علی نقی منزوی، جلد دوم، عقیف عسیران، بیروت، ۱۹۷۲ م، سپس تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ خ.
- نامه‌های عین‌القضات، علی نقی منزوی، جلد سوم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ خ.

سی مرغ و سیمرغ (3)

۱۱۰

دکتر علی نقی منزوی

نامه‌های عین‌القضات، علی نقی منزوی، جلد یکم، عقیف عسیران، بیروت، ۱۹۶۹م، سپس تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷خ.

نخستین فیلسوفان یونان، شرف خراسانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۵۰خ / ۱۹۷۱م.
نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی (۱۳۰۴ - ۱۳۹۵خ)، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران، ۱۳۴۸خ، ۶ جلد.
نوروزیه (گاه‌شماری و نجوم)، معلی بن خنیس شاگرد امام صادق، نسخه خطی، رونویسی سالک‌الدین محمد حمویی (ز: ۱۰۳۲ق). نک: دیباچه‌ای بر میراث نوشتاری پزشکی ایران و جهان، مجمع النفایس و حجلة العرائس، برگه ۱۱۷، حاشیه نسخه خطی شماره ۱۹۷ کتابخانه مؤسسه دهخدا، رساله اعمال روز نوروز، عمادالدین شیرازی، تصحیح محمدابراهیم ذاکر و غلامرضا جمشیدنژاداول، مجلس شورا، ۱۳۹۶خ.

النهیایة فی غریب الحدیث و الاثر، مبارک فرزند محمد فرزند عبدالواحد شیبانی، ابن اثیر جزری (د: ۶۰۶ق / ۱۲۰۹م)، چاپ سنگی؛ دیگر: انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷خ.
ودا، کتاب مقدس هندیان.

هدهد سلیمان، تائب تبریزی نک: ذریعه، ج ۹، ۱۶۳؛ ج ۲۵، ۲۰۱؛ شماره ۲۶۲.

هدهدنامه، فریدالدین عطار نیشابوری نک: فهرست میکروفیلم‌ها، ج ۱، ۴۰۹؛ ذریعه، ج ۹، ۷۲۹؛ ج ۱۹، ۳۳۸؛ ج ۲۵، ۲۰۱؛ شماره ۲۶۱، نسخه خطی آن در کتابخانه عاطف افندی.

هزار و یک شب «الف لیلة و لیلة»، ترجمه عبداللطیف طسوجی تبریزی، تصحیح علی اصغر حکمت (۱۲۷۱ - ۱۳۵۹خ)، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۷خ

هنر مانوی، هانس یواخیم کلیم‌کایت (د: ۱۹۳۹م). برگردان ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق، انتشارات اسطوره، تهران، ۱۳۸۴خ.

یشت‌ها، بهرام یشت، ابراهیم پورداد (۱۲۶۴ - ۱۳۴۷خ)، زیر نظر بهرام فره‌وشی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶خ.